

مبارزه همزمان جنبش کارگری در چند جبهه

دو ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم، با حسن روحانی مصاحبه‌ی کرد و در ستوالی از او پرسید: در طی سال‌های اخیر شعارهای زیادی داده شده است که برخی از آنها عملیاتی نشدند، حالا مردم چگونه باید به شعارها و برنامه‌های کاندیداها [ای این دوره ریاست جمهوری] اعتماد کنند؟ روحانی در پاسخ گفت: "... هر کاندیدی شعار و برنامه‌ای دارد... به نظر من باید ویژگی

توزیع سید کالایی، شدت یافتن چپ ستیزی، و تعرض به کارگران و زحمتکشان - در طول چند هفته گذشته - از جمله رویدادها و مسئله‌هایی بودند و هستند که توجه زیادی را در کشور برانگیخت. گرچه در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که این رویدادها و مسئله‌ها جدا از هم‌اند و به یکدیگر ربطی ندارند، آن‌ها در واقع، رویدادها و مسئله‌هایی مرتبط با هم‌اند و در ارتباط با هم باید بررسی شوند. روزنامه آرمان، ۲۲ فروردین ماه، یعنی نزدیک به

ادامه در صفحات ۲ و ۳

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۴۰، ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۲
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

خطر تجزیه و جنگ داخلی اوکراین را تهدید می‌کند! در صفحات ۱۲ و ۱۳

برنامه‌های راهبردی رژیم، و معضل روزمره گذران زندگی توده‌های محروم

طرح توزیع سید کالا، اقدامی هدفمند از سوی دولت به منظور اجرای فاز دوم برنامه آزادسازی اقتصادی است؛ این طرح متضاد با منافع توده‌های محروم، بخشی از مانورهای فریبکارانه رژیم ولایت فقیه در مقطع زمانی کنونی است.

هم‌زمان با سی و پنجمین سالگرد انقلاب و دهه چهارم حیات رژیم، قتل و انفجارهای جدی و دامنه‌داری را در صحنه سیاسی کشور شاهدیم که نشان از سمت‌گیری راه‌بردی [کنونی] رژیم دارد. پس از توافق ژنو، سیاست حاکمیت با شیب تندتری به سمت بازسازی رابطه با غرب و پیوند عمیق‌تر با سرمایه‌داری جهانی در حرکت است. دیدارهای مهم مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی در دو نشست "داووس" و "مونبخ"، از تداوم سیاستی که با مهندسی انتخابات ریاست جمهوری به کانون راه‌بردی رژیم ولایت فقیه بدل شده است حکایت می‌کند.

سخنرانی روحانی، مذاکرات پیدا و پنهان او با انحصارهای بزرگ فراملی، با رهبران کشورهای غربی - و به خصوص دیدار و مذاکره‌اش با شرکت‌های نفتی بین‌المللی - راه‌برد رژیم در مقطع زمانی کنونی را در معرض دید و داوری قرار می‌دهد. خبرگزاری ایسنا، ۴ بهمن ماه، گزارش فشرده‌ای از سخنان روحانی پس از بازگشت از نشست داووس به تهران را انتشار داد. در

ادامه در صفحه ۸

بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، درباره سی و پنجمین سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷

درس‌های انقلاب: کلید پیروزی جنبش مردمی، مبارزه هماهنگ و سازمان یافته بر ضد رژیم استبدادی ولایت فقیه است!



ایران و شعارهای اساسی مبارزه، در مهرماه ۱۳۵۷، در توصیف و تحلیل خیزش توده‌های میلیونی مردم از جمله نوشت: "کشور ما با جنبش کنونی خود یک بار دیگر نشان داد که سنن و روحیات طغیان انقلابی علیه ستمگران و غارتگران داخلی و خارجی در ایران ریشه‌های عمیق دارد و سخت در اشتباهند کسانی که خیال می‌کنند این مردم را می‌توان خموشانه تاراج کرد و بی‌کیفر در قید استبداد فاش کرد. جنبش کنونی مردم ایران جنبشی است عمیقاً خلقی، جنبشی است دمکراتیک، جنبشی است علیه حکومت مطلقه

ادامه در صفحه ۶

با فرا رسیدن ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۲ سی و پنج سال از پیروزی انقلاب دمکراتیک و مردمی ایران گذشت. انقلاب بهمن ۵۷، حکومت سلطنتی وابسته و استبدادی پهلوی را سرنگون کرد و سرمنشاء تحول‌های مهمی در ایران و منطقه گردید. زمینه‌های عینی و ذهنی جنبش انقلابی در میهن ما، در بطن جامعه‌ی عمیقاً وابسته به انحصارهای امپریالیستی، غرق در نابرابری و بی‌عدالتی گسترده اجتماعی و زیر حاکمیت اختناق پلیسی رژیم سلطنتی شکل گرفت و به خیزش‌های وسیع مردمی در شهرهای مختلف، اعتصاب‌های گسترده و سرانجام به بسته شدن شیرهای نفت و درهم شکسته شدن ستون فقرات اقتصادی حکومت شاه منجر گردید. با وجود سرکوب خونین جنبش مردمی و آتش‌گشودن مزدوران شاه به سوی تظاهرکنندگان، با جان‌باختن هر مبارزی هزاران تن دیگر پای به میدان پیکار گذاشتند و "نیرومندترین ارتش" منطقه و ماشین سرکوب آن - "ساواک" سرانجام فرو پاشیدند و راه برای تحول‌های عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در میهن ما گشوده شد. چند ماه پیش از پیروزی انقلاب بهمن، هیئت اجراییه وقت کمیته مرکزی حزب توده ایران، در اطلاعیه‌ی زیر عنوان "ویژگی‌های جنبش انقلابی

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه مبارزه همزمان جنبش کارگری ...



دردناک و مصیبت‌باری رودررو و ناتوان کرده است. در موقعیتی این اتفاق‌ها افتادند که- بنا به اعتراف خود مقام‌های حکومتی- میلیون‌ها نفر از زحمتکشان میهن‌مان قرار شد مشمول این طرح نشوند. هجوم همین عده محدود کسانی که مشمول دریافت سید کالا بودند، آن هم در شرایط چوئی‌ای نامناسب، سندی گویا از وضع نابسامان معیشت مردم بود. استناد به آمارهای تازه انتشار یافته نیز بر این وضع نابسامان گواه است. خیرگزاری مهر، ۱۲ بهمن‌ماه، گزارش مرکز آمار از وضعیت درآمد در شهرها و روستاها را منتشر کرد. بر اساس این گزارش، متوسط هزینه‌های یک خانوار ۴ نفره، کمی بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان در شهرها و در روستاها نزدیک به ۸۰۰ و چهل هزار تومان برآورد شده است. این آمار به سال ۱۳۹۰ مربوط می‌شود. در این گزارش میزان درآمد مردم در شهرها و روستاها کمتر از هزینه‌ها است. برای اینکه وضعیت گذران زندگی مردم روشن‌تر شود لازم به یادآوری است که، نرخ تورم بر اساس آمارهای رسمی در سال ۹۰، ۲۱/۵ درصد بود و در حال حاضر ۴۰ درصد است. روزنامه آرمان، ۸ بهمن‌ماه، در مطلبی به موضوع کمک‌هزینه مسکن کارگران پرداخت که قرار بود از ۱۰ هزار تومان به ۲۰ هزار تومان افزایش یابد. قرار بود این کمک‌هزینه از مردادماه سال جاری محاسبه و پرداخت شود، که دولت آن را به سال آینده موکول کرد. آرمان نوشت: "به فاصله چندی از اعلام خبر افزایش دو برابری حق مسکن کارگران و در حالی که جامعه کارگری در انتظار پرداخت معوقات چندین ماهه حق مسکن خود بود، اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری، با ابلاغ اجرای مصوبه افزایش ۲۰۰ هزار ریالی هزینه مسکن کارگران در سال ۹۳، جامعه کارگری را در بهت و ناباوری فرو برد و این سوال به ذهن متبادر شد که چرا کمک هزینه مسکن کارگران با وجود اندک بودن مبلغ آن به سال آینده موکول شد؟"

به دنبال سفر روحانی به سویس و شرکت در نشست اجلاس نولیبرال‌های بین‌المللی در داووس و دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به بازار ایران، دنیای اقتصاد، ۷ بهمن‌ماه، در همین زمینه به وضعیت خودروسازی ایران پرداخت و به نقل از نجفی‌منش، عضو هیئت مدیره انجمن قطعه سازان، نوشت: "بازار یک میلیون خودرویی ایران بزرگ‌ترین انگیزه و جذابیت است برای خارجی‌هایی که می‌خواهند در صنعت خودرو ما شراکت کنند. به گفته وی [نجفی‌منش]، در اطراف ایران نیز بازاری حداقل یک میلیون خودرویی وجود دارد که این نیز جذابیت بزرگ دیگری برای خارجی‌ها به شمار می‌رود. نجفی‌منش البته نیروی انسانی را دیگر مزیت خودروسازی ایران دانسته و تاکید می‌کند: **در حال حاضر حداقل دسه تهمزد کارگران ایرانی از کارگران چینی هم کمتر است و این می‌تواند موضوع جذابی برای شرکت‌های خارجی باشد.**" فدا کردن کارگران و زحمتکشان به نفع حکومتی ضد کارگری و ضد مردمی و به نفع اقلیتی استثمارگر و غیرمولد، پدیده‌ی جدید نیست و نبوده است. اختصاص نیافتن سید کالا به زحمتکشان امری تصادفی نیست. لغو افزایش کمک‌هزینه مسکن کارگران تصادفی نبوده و نیست. افزایش نیافتن دستمزدها همسان با نرخ تورم تصادفی نبوده است، نیست و نخواهد بود. همه این "اختصاص نیافتن"ها و "افزایش نیافتن"ها بر اساس برنامه‌ریزی‌های از پیش تعیین شده و در حال پیاده شدن است. مداحان نولیبرالیسم در ایران تنها نیستند. همفکران آنان در خارج از کشور نیز در این راه با توجیه‌های نخبه‌نماشده برای گمراه کردن افکار عمومی دست اندر

شخصیتی آن فرد و سوابق و مدیریت‌های قبلی‌اش را مدنظر قرار دهند. همکارانش را مدنظر قرار دهند و ببینند چه کسانی از او حمایت می‌کنند و آیا آنها افراد قابل اعتمادی هستند؟ راهکارهای زیادی وجود دارد که مردم شعارها را بررسی کنند تا بفهمند واقعی است یا خیر."

سایت فردا، ۶ آذرماه، در قسمتی از گزارش عملکرد صد روزه دولت، به نقل از حسن روحانی می‌نویسد: "ما انشالله برای اقشار کم‌درآمد جامعه تا پایان سال دو بسته کالایی را به مردم تقدیم خواهیم کرد."

روحانی در پاسخ به این سؤال که، آیا این بسته‌ها به افرادی که قابل شناسایی هستند یا کارمندان و کارگران تعلق می‌گیرد؟ گفت: "کارمندان دولت و اقشار کم‌درآمد مشمول این بسته‌ها خواهند شد، البته به آن یارانه دست نمی‌زنیم و آن سر جای خودش است؛ در کنار آن برای اقشار کم‌درآمد در دو نوبت دو بسته کالایی مد نظر قرار می‌گیرد."

روزنامه تهران‌امروز، ۱۳ بهمن‌ماه، در گزارشی درباره توزیع سید کالایی، نوشت: "سید کالایی دولت به مردم در شرایطی آماده توزیع شده که به صورت ناگهانی میلیونی‌ها کارگر و بازنشسته از مشمول دریافت این سید کالایی خارج شده‌اند. طبق شاخص جدیدی که اعلام شده است هر فردی اعم از بازنشسته یا کارگر که بالای ۵۰۰ هزار تومان دریافتی داشته باشد از لیست دریافت سید کالایی حذف شده است. با چنین شاخصی ۱۳ میلیون کارگر و بازنشسته سید کالایی دریافت نخواهند کرد و این در حالی است که حذف‌شدگان عمدتاً افرادی با دریافتی کمتر از ۶۰۰ هزار تومان هستند."

روزنامه جمهوری اسلامی، که به رفسنجانی نزدیک است، ۱۴ بهمن‌ماه، به انتقاد از عملکرد دولت پرداخت و به‌طور تلویحی این اقدام را از نوع اقدام‌های پوپولیستی دولت احمدی نژاد قلمداد کرد، و نوشت: "علاقه‌مندان دولت یازدهم و دغدغه‌مندان نسبت به نظام و کشور این روزها آرزو می‌کنند آقای روحانی به جای جمله معروفش در مناظره‌های انتخاباتی که "من سرهنگ نیستم" می‌گفت "من، پوپولیست نیستم" ... این تصمیم نادرست و عجولانه که مانند تمامی تصمیماتی از این دست با توجهاتی از جنس کمک به اقشار محروم اتخاذ شد، در مرحله اجرا نیز پدهای دیگر از ناپختگی دولتمردان را در آشکار ساختن سازوکارهای لازم برای آن وعده بزرگ را بالا زد تا مشخص شود اصرار بر جلب رضایت کوتاه مدت مردم یکی از معمول‌ترین عادت‌ها و تاکیدات دولت‌ها است حتی اگر این دولت‌ها، عناوین تدبیر و امید را یدک بکشند."

اوج‌گیری اعتراض‌های گسترده در محروم کردن اکثریت عظیم زحمتکشان میهن [از عطیه سید کالایی]، فضای رسانه‌ای را به‌خصوص در ایران به واکنش‌های پرشماری واداشت. نکته برجسته در این واکنش‌ها، فرصت‌طلبی جناح‌های حکومتی در بهره‌گیری از این نارضایتی عمومی در رسانه‌های نزدیک یا وابسته به جناح‌هایشان بود. در رسانه‌های خبری و تحلیلی این جناح‌ها [جناح‌هایی که اقدام‌های کارگرس‌تیزانته مداوم و گسترده‌شان چه در گذشته و چه در حال حاضر بر همگان آشکار است] یکباره و به‌ناگاه حمایت از کارگران جای‌نمایی پیدا کرد. در عین حال باید یادآور شد که، در شدت و دامنه این اعتراض‌ها همین بس که وزیر کار دولت روحانی وعده داد در نوبت دوم، سید کالا به کارگران نیز تعلق گیرد. به گزارش ایلنا، ۱۴ بهمن‌ماه، علی ربیعی گفت: "به علت ضعف مبانی اولیه بانک اطلاعات، شناسایی گروه‌های مشمول مصوبه دولت برای دریافت سید کالا سخت است. از سوی دیگر تأمین منابع مالی مورد نیاز پس از موافقت هیئت وزیران به زمان نیاز دارد." همین گفته‌ها به‌روشنی نشان می‌دهند که برای ارائه سید کالا به کارگران اصولاً اعتباری منظور نشده بود. پیش از وارد شدن به بحث اصلی، یادآوری یک نکته را لازم می‌دانیم. به نظر ما آن چیزی که پیرامون سید کالا بحث و جدل برانگیخت، این که کدام یک از قشرهای جامعه نیازمند این کمک‌اند نبود و نیست. نگاه موشکافانه‌تر به روند حادثه‌هایی که هنگام توزیع این عطیه بزرگان یعنی سید کالایی در خبرگزاری‌ها بازتاب یافت انگیزه اصلی این بحث و جدل را آشکار می‌کند. عکس‌ها و گزارش‌های مستند از هجوم گسترده مردم به مرکزهای توزیع- که گاه با درگیری‌های فیزیکی هم همراه بوده است- وضعیت نگران‌کننده گذران زندگی روزمره مردم میهن‌مان را به‌طور ملموس در منظر جامعه قرار داد. گرانی لجام‌گسیخته‌ی که محصول تحریم‌های اقتصادی و به‌خصوص اجرای طرح ضد مردمی حذف یارانه‌ها بوده و هست، مردم را در تأمین حداقل نیازهای روزانه با دشواری‌های

ادامه مبارزه همزمان جنبش کارگری ...

کارند. مهرداد عمادی، اقتصاددان و مشاور اقتصادی سابق اتحادیه اروپا، در برنامه "صفحه ۲" بی بی سی فارسی، ۱۵ بهمن ماه، که به بررسی "چشم‌انداز سرمایه‌گذاری خارجی در ایران" اختصاص داشت، در پاسخ به این سؤال که، با قانون کاری که الان وجود دارد چقدر واقعاً برای شرکت‌های خودروسازی این جذابیت وجود دارد که بخواهند بروند یک کارخانه در ایران بزنند و هزاران نفر را استخدام کنند؟ گفت: "یک سوال خیلی پرهزینه‌ای است. اما من این کار را می‌کنم. ما اگر به نمونه‌های چین و کره [جنوبی] نگاه کنیم شرکت‌های غربی در [اینجا] نرفتند تا زمانی که قوانین کار بسیار دوستانه [بخوان: ضد کارگری] شد. محدود کردن بسیاری از فعالیت‌های کارگری، سندیکایی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری به خصوص در چین. در کره ما تا سال ۱۹۸۸ این قوانین را نداشتیم. در هر کجا نگاه کنیم اگر روابط صنعتی پر تنش باشد سرمایه گذار خارجی نمی‌آید. این‌ها می‌خواهند یک جایی بیایند که تمام زیرساخت‌ها فراهم باشد، سرمایه‌گذاری کنند. بهره آن‌ها سود است، برای سود می‌آیند نه برای آب و هوا. برای ما بهره‌اش این است که انتقال تکنولوژی سریع‌تر خواهد بود تا به جای اینکه خودمان بخواهیم تکنولوژی را از طریق مهندسی معکوس انجام بدهیم." اینکه قانون کار فعلی تا چه اندازه به نفع کارگران است موضوع این بحث ما نیست، اما به نظر می‌رسد آقای عمادی فراموش کرده است که شرکت‌های خودروسازی خارجی سال‌های سال با همین قانون کار فعلی در ایران فعالیت می‌کردند و خروج آن‌ها نه به خاطر قانون کار، بلکه به دلیل تحریم‌های اقتصادی بوده است. گذشته از این، صنایع خودروسازی در ایران پیشینه‌ی تقریباً پنجاه ساله دارد. اینکه بعد از پنجاه سال ما هنوز به تکنولوژی خودروسازان غربی نیازمندیم پرسش‌های زیادی را پیش می‌کشد که باز هم موضوع این بحث ما نیست، اما مسلماً در ارتباط با قانون کار فعلی نمی‌تواند باشد. با احاطه‌ی که آقای عمادی بر مسئله‌های اقتصادی دارد بعید به نظر می‌رسد که به این نکته واقف نباشد، اما در هر صورت، وظیفه مدافعان نولیبرالیسم توجیه‌گری است، توجیه‌گری‌ای که در پناه آن برنامه‌های مدنظر بتوانند از سوی افکار عمومی پذیرفته شوند و مسیرشان را به‌آسانی بیشتر بپیمایند. توجیه‌گری‌هایی از این دست در کنار عملکردهایی که ضد کارگران و قشرهای زحمتکش میهن‌مان است - چه در رابطه با سبد کالا و چه در رابطه با قوانین کارگری موجود که به‌اندازه کافی هم ضد کارگری‌اند - بدون ارتباط با تحول‌ها در جنبش کارگری میهن‌مان نمی‌توانند موشکافی شوند. تعرض‌های هماهنگ و برنامه‌ریزی شده بر ضد چه در داخل و خارج از کشور نیز در راستای همین تحول‌ها در جنبش کارگری باید ارزیابی شود.

مدافعان نولیبرالیسم اقتصادی - در هراس از رشد و نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی و حمایت‌دیرینه گرایش فکری چه از زحمتکشان و همچنین اوج‌گیری اعتراض‌های کارگری - درصدد و تلاشند که سازش رژیم ولایت فقیه با سرمایه‌داری جهانی با چالشی جدی روبه‌رو نشود. اعتراض کارگران فولاد زاگرس، سیمان ایبک، معدن چادرملو، شرکت کادیران، ایران تایر، و پل‌اکریل اصفهان، آشکار شدن گوشه‌ی کوچک از وضعیت به‌شدت بحرانی طبقه کارگر ایران است. نکته توجیه‌برانگیز، میزان دستگیری‌ها در ارتباط با این اعتراض‌هاست. دستگیری ۲۸ نفر از کارگران چادرملو و دستگیری کارگران پل‌اکریل اصفهان نشان می‌دهند که جنبش کارگری وارد فاز جدیدی شده است. این فاز را که حالت تهاجمی برای دفاع از دستاوردها می‌توان نامید، روند امیدوارکننده‌ای است که مسلماً خواب خوش را از سر حاکمان سرکوب‌گر و مدافعان نولیبرالیسم خواهد پراند. اینکه این فاز تهاجمی ادامه یابد یا نه، با توجه به معضله‌هایی که گریبانگیر کارگران است، با چالش‌هایی مواجه خواهد بود. بنابراین، پیش‌بینی روندهای آتی به‌طور قطعی میسر نیست، اما رویدادهای کارگری اخیر بار دیگر این واقعیت را به اثبات رسانید که پتانسیل جنبش کارگری بسیار بیش از دیگر جنبش‌های اجتماعی است. تأکید و ایستادگی شجاعانه

کارگران بر سر آزادی همزمان کارگزاران رژیم را در نهایت به عقب نشینی وادار کرد. این عقب نشینی در حالی صورت گرفت که محسنی ازه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه، در رابطه با دستگیری فعالان کارگری در چادرملو و پل‌اکریل اصفهان با رد تغییر رویکرد قوه قضائیه در رویارویی با اعتراض‌های کارگری، گفت: "هیچ تغییر رویه‌ای نسبت به اعتراضات کارگران صورت نگرفته است اما اگر افرادی به اسم اعتراضات صنفی اقدامی بر خلاف نظم عمومی و امنیت ملی انجام بدهند با آنها برخورد می‌شود." اینکه کارگران معترض چه اقدامی بر "خلاف نظم عمومی" و "امنیت ملی" انجام داده‌اند را باید در سخنان بدون شرح مهرداد عمادی جستجو کرد. نقش مخرب رسانه‌های وابسته به امپریالیسم و مشوق نولیبرالیسم همچون بی بی سی، صدای آمریکا، و رادیو فردا - که بلندگوهایشان را به‌طور عمده، بجز استثناهایی، در اختیار مدافعان نولیبرالیسم اقتصادی می‌گذارند - وضعیت دشواری را برای جنبش کارگری به‌وجود آورده‌اند و جنبش چپ باید در این زمینه به فکر چاره‌جویی باشد.

در این رسانه‌ها "ژورنالیست‌هایی حرفه‌ای، با استفاده از امکان‌هایی که در اختیار آنان گذاشته می‌شود، همراه با چپ ستیزی‌ای برنامه‌ریزی شده، در مسیر تبلیغ این امر می‌کوشند. موج اعتراض‌های گسترده در رابطه با تبلیغات نشریه‌های ضد چپ و ضد کارگری‌ای از قماش "اندیشه پویا" آن‌ها را اندکی به عقب‌نشینی واداشته است. مسعود بهنود، ژورنالیست حرفه‌ای ضد چپ، در هفته‌های اخیر، به تناوب و به هنگام بررسی هفتگی مجله‌های ایران، با تأکید بسیار از بینندگان و شنوندگانش می‌خواست که حتماً مطالب چپ‌ستیزانه "اندیشه پویا" را بخوانند چرا که معتقد است مطالب آن "آگاه‌کننده‌اند. در واکنش به اعتراض‌های فزاینده به مطالب این نشریه، مسعود بهنود، در برنامه "دیدبان" بی بی سی، ۱۱ بهمن ماه، به بررسی حمله‌های سازمان‌یافته این نشریه بر ضد جنبش چپ پرداخت، و گفت: "مقاله هفته پیش رضا خجسته خیلی جنجال بره راه انداخت، سروصدای خیلی [ها] از جمله خود بنده! هم درآمد. افراد معتقد بودند [که] سردبیر اندیشه پویا تند رفته، ولی به نظر می‌رسد، یا دستکم نظر من این بود، که تندی او طبیعی بود. این می‌توانست که صحبت جمع‌کپری از نسل جدید ایران باشد. شاید بعضی از کلمات رادیکال مانند "جهل برای کسانی که به‌رحال کشته شده‌اند، برای چریک‌های فدایی که به‌رحال در راه عقیده خودشان کشته شدند الان می‌تواند یک مقداری تند باشد. ... آن قدر این حرف‌ها دامنه گستر بوده است و به همین دلیل کار موفق هم بوده است و به همین دلیل بازخوردهایش آمده صفحه اول اندیشه پویا را گرفته است. کسانی در همین باره نامه نوشته، حرف زده‌اند، صحبت کرده‌اند و خود رضا خجسته هم یک بار دیگر موضوع را مطرح کرده است و توضیح داده است و به‌نظر من همه این‌ها خیلی خوب است."

مسعود بهنود از یک طرف از راه انداختن جار و جنجال سخن به‌میان می‌آورد و معتقد است که حتی سر و صدای همه از جمله خود او هم درآمده، و از طرف دیگر ادعا می‌کند که "این می‌توانست صحبت جمع‌کپری از نسل جدید ایران باشد" و سپس چنان با حرارات از این "کار موفق" اندیشه پویا صحبت می‌کند که شنونده احساس می‌کند که بررسی‌های او درباره مجله‌ها و مطبوعات منتشر شده در کشوری است که موازین دموکراتیک در آن کاملاً رعایت می‌شود و آزادی بیان به‌طور عام و حق و آزادی پاسخ‌گویی به تحریف‌ها و اهانت‌های مطبوعاتی به‌طور خاص نهادینه شده‌اند. همین چندی پیش علی‌اصغرغروی به جرم ابراز نظری در مقاله‌اش در روزنامه بهار که به مذاق مقام‌ها یا صاحبان نفوذ خوش نیامد، بازداشت شد و روزنامه بهار هم به محاق توقیف افتاد. سازش رژیم ولایت فقیه و ادغام هرچه بیشتر در سرمایه‌داری جهانی پروسه‌ی در حال تکوین است که فرآیند آن هیچ دستاوردی برای زحمتکشان به‌ارمغان نخواهد آورد.

مداحان نولیبرالیسم و پشتیبانان این روند، آگاهند که جنبش چپ برنامه‌هایشان را در این مسیر با چالش جدی روبه‌رو خواهد ساخت. رشد چپ ستیزی، حمله کردن به مبارزان چپ و بی‌اعتبار جلوه دادن مبارزات نیروهای چپ در گذشته، توهم پراکنی برای اجرای برنامه‌های نولیبرالیستی و هجوم هرچه گسترده‌تر به کارگران و زحمتکشان اعتصابی و معترض، همه با یکدیگر در ارتباطند و هوشیاری جنبش کارگری و کمونیستی میهن را می‌طلبد.



سرکوب‌گرانه و برنامه‌های خاص فرهنگی رژیم و شخص خمینی، نفی هویت ملی ایرانیان و رویارویی ستیزجویانه با فرهنگ، سنت‌ها و هویت تاریخی- ملی در میهن‌مان همگام بود. اساس برنامه رژیم که بر پایه نفی و انکار ملیت و هویت ملی و پیوند تاریخی ریشه‌دار خلق‌های ایران قرار داشت، تئوری "امت اسلامی"، "امت واحدۀ اسلامی" را تبلیغ می‌کرد. احمد جنینی در آن سال‌ها بارها از استان خوزستان در حکم نمونه بی برای الگوی "امت اسلامی" مورد نظر خمینی و رژیم نام برده است. این سیاست خائنانه اینک در کنار تضعیف تولید ملی، نابودی صنایع و رواج اقتصاد دلالی و گسترش فقر- و در پیوند با به‌کارگیری سیاست ستم‌ملی در شکل برخورد تحقیرآمیز با هم‌میهنان و برادران و خواهران عرب ما- چالش‌های بسیار نگران‌کننده‌ای در استان خوزستان پدید آورده است. در نتیجه، امکان‌های بالفعل و بالقوه این استان برای رشد و پیشرفت اقتصادی- اجتماعی را هم در محدوده استان و هم در گستره کشور با دشواری روبه‌رو کرده است.

فارغ از حاشیه‌های سفر روحانی به خوزستان و تبلیغات بی‌پایه رژیم، آنچه استان خوزستان را در وضعیت ناگوار کنونی قرار داده است، در درجه نخست در پیش گرفتن سیاست‌های ضد ملی در همه عرصه‌ها از سوی رژیم ولایت‌فقیه است. آیا دولت روحانی توانایی حل معضل‌های این استان و به‌طور کلی میهن‌مان را دارد؟ با بررسی سیاست‌های دولت و سرشت نظام، پاسخ منفی است!

مبارزه کارگران با قراردادهای موقت

از زمان اجرای برنامه تعدیل اقتصادی تاکنون، رواج قراردادهای موقت به یکی از اصلی‌ترین عامل‌های نابودی امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان میهن ما تبدیل گردیده است. قراردادهای موقت هنگامی اجرا شد که کمالی، وزیر کار دولت سازندگی [دولت رفسنجانی] و از رهبران و مؤسسان "خانه کارگر" جمهوری اسلامی، در راستای سیاست جلب و جذب سرمایه خارجی و گسترش برنامه خصوصی‌سازی، شکل و محتوای قراردادهای کار را به "موقت" تغییر داد، و سپس به اصطلاح با اصلاح قوانین و افزودن تبصره‌هایی به آن‌ها، به این نوع قراردادهای موقت که به حق از سوی طبقه کارگر ایران یوغ بردگی نامیده شد- جامه قانونی پوشانید. بنابر آمارهای منتشر شده از سوی مسئولان و گردانندگان رژیم ولایت‌فقیه، بیش از ۸۰ درصد کارگران میهن‌مان با قراردادهای موقت از جمله قراردادهای سپیدامضای ۳ روزه، ۲ هفته‌ای و ۲۰ روزه و ۱ ماهه، مشغول به کارند. چندی پیش خبرگزاری ایسنا (۲۲ دی‌ماه ۹۲) در گزارشی، به نقل از رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی کشور نوشت: "موضوع قراردادهای موقت و سفید امضای کار امروز به یک دغدغه لاینحل برای کارگران تبدیل شده و امنیت و آسایش را از آنان سلب کرده است... عمده کارگران قرارداد موقت را جوانان تشکیل می‌دهند که بسیاری از آنها با داشتن بیش از ۱۵ و حتی ۲۰ سال سابقه کار هنوز با کورفا قرارداد یک‌ماهه و سه ماهه می‌بندند." به‌موازات رواج قراردادهای موقت، مبارزه با آن نیز- هرچند که هنوز هم از سطح سازمان‌دهی مطلوب برخوردار نیست- از سوی زحمتکشان در واحدهای مختلف، به‌ویژه از سوی کارگران صنایع نفت، گاز و پتروشیمی به‌شدت دنبال می‌شود. کارگران صنعت پتروشیمی در شهرهای مختلف کشور از جمله بندر شاپور، بندر ماهشهر، تبریز، اراک، بندرعباس و دیگر منطقه‌ها، درگیر مبارزه بی‌جای به‌هدف لغو قراردادهای موقت‌اند. ایلنا، ۲۳ دی‌ماه، در گزارشی، به مبارزه کارگران پتروشیمی بوعلی‌سینا اعتراف کرده و نوشت: "کارگران پتروشیمی بوعلی‌سینا [در بندر ماهشهر در استان خوزستان] طی سه ماه گذشته از امضای قراردادی ناعادلانه [قرارداد موقت] خودداری کرده بودند. بیش از ۱۶۰ کارگر پیمانی پتروشیمی بوعلی‌سینا به شرایط ناعادلانه قراردادهای پیشنهادی پیمانکار [شرکت فراصنعت] معترض بودند و از امضای آن خودداری می‌کردند، پس از به‌کارگیری سیاست تهدید از جانب این شرکت پیمانکاری، به امضای قرارداد تن‌دادند." گرچه اعتراض‌های سه ماهه کارگران با موفقیت همراه نبود- که علت آن را در نبود سندیکی مستقل و رزمجوی کارگری باید جستجو کرد- اما نفس مقاومت سه‌ماهه عده‌ی کارگر بدون برخورداری از حمایتی جدی، میزان نفرت و مخالفت کارگران با قراردادهای موقت را به‌روشنی نشان می‌دهد. همچنین در جریان سفر روحانی به استان خوزستان، کارگران پتروشیمی رازی [در بندر شاپور] با برپایی تجمعی اعتراضی، خواست‌های خود را که از جمله لغو قراردادهای موقت بود، مطرح کردند. ایلنا، ۲۴ دی‌ماه، نوشت: "نماینده کارگران پتروشیمی رازی در چهارمین تجمع اعتراض‌آمیزشان طی دو هفته اخیر که صبح امروز [۲۴ دی‌ماه] بیرون از محل کارخانه صورت گرفت، خواستار حضور روحانی در منطقه صنعتی بندر شاپور [بندر امام] و آگاهی از مشکلات کارگران پیمانی شدند." بنابر گزارش ایلنا، بیش از هزار کارگر شاغل در این مجتمع، در تجمع اعتراضی حضور داشتند. علاوه بر این، صدها کارگر در پتروشیمی تبریز، اراک و بندرعباس نیز به شکل‌های مختلف مخالفت‌شان را با سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم و به‌ویژه قراردادهای موقت ابراز کرده‌اند.



پیرامون سفر روحانی به استان خوزستان: از حاشیه به متن

گرچه از زمان سفر روحانی به خوزستان که مدتی پیش انجام شد فاصله گرفته ایم، اما نگاهی موشکافانه‌تر به آن لازم به نظر می‌رسد. نخستین سفر استانی حسن روحانی واکنش‌های مختلفی را برانگیخت و مسایلی که در سایه نگاه داشته می‌شد به صدر خبرها و گزارش‌ها کشاند.

رئیس‌جمهوری برآمده از انتخاباتی مهندسی شده در اوضاع و احوالی به استان خوزستان سفر کرد که بر اثر سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه در طول سه دهه در این استان کلیدی و به‌معنای واقعی کلمه زرخیز، این استان با معضل‌ها و چالش‌هایی جدی روبه‌روست و اکثر ساکنان آن، که کارگران و دهقانان و قشرهای میانه‌حال‌اند، از اجرای سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی رژیم زبان دیده‌اند و آسیب‌هایی جدی بر زندگی و همچنین آینده آنان وارد آمده است. وضعیت کارخانه‌ها، مؤسسه‌های تولیدی- صنعتی و زندگی و کار هزاران کارگری که در آن‌ها شاغل‌اند چنان ناگوار و نابسامان است که می‌توان آن را فاجعه‌آمیز نامید. علاوه بر این‌ها، سدسازی‌های بی‌رویه بر رود کارون و شاخه‌های آن، نابودی منابع آبی برای کشت و کار کشاورزان را موجب شده است. وضعیت محیط زیست- و مصادف ریزگردها [و رودخانه کارون]- یعنی تنها رود قابل کشتی‌رانی کشور- نگران‌کننده است. علاوه بر مسایلی که به اشاره از آن‌ها نام بردیم، تنش‌های قومی استان خوزستان را با چالش‌هایی خطرناک روبه‌رو ساخته است. سیاست خائنانه رژیم ولایت‌فقیه در زمینه مسئله ملی و هویت ملی و تاریخی ایران، بیش از دیگر منطقه‌ها در این استان مشاهده‌شدنی است.

در خلال جنگ خاندان‌سوز هشت ساله، استان خوزستان خسارت‌هایی اساسی متحمل شد که هنوز هم جبران بخش‌های مهمی از این خسارت‌ها- از جمله بازسازی بندر خرمشهر و آبادان- صورت نپذیرفته است. پس از پیروزی انقلاب و در خلال سال‌های نخست آن و هم‌زمان با آغاز جنگ، رژیم- همچنان که در دیگر شهرها و خطه‌های کشور- همراه با سرکوب همه نیروهای دگراندیش در ادارات دولتی و خصوصی خصوصاً صنعت نفت و آموزش و پرورش خوزستان به پاکسازی‌های گسترده دست زد. نکته بسیار مهم اینکه، در این پاکسازی‌ها چهره‌های مترقی، اعضا و هواداران حزب‌های انقلابی، چپ و ملی از ادارات و صنایع حذف شدند.

هزاران ایرانی میهن‌دوست با تعلق زبانی و قومی گوناگون، به‌دلیل مخالفت با قشری‌گری و سیاست‌های ضدانسانی رژیم از زندگی ساقط و خانواده‌هایشان با دشواری‌های جدی روبه‌رو شدند. عامل جنگ نیز در کنار این پاکسازی‌ها در تخریب بافت اجتماعی خوزستان نقش بسیار داشت. هم‌زمان با سیاست‌های

ادامه رویدادهای ایران ...

مبارزه با قراردادهای موقت در آینده گسترش بازم بیشتر خواهد یافت. نقش سندیکاهای مستقل کارگری در سازمان دهی این مبارزه و حضور آن‌ها در این عرصه، اهمیتی اساسی و حیاتی دارد!

واپس گرایی، رواج خرافه و انحطاط اجتماعی

با تسلط ارتجاع بر میهن ما (پس از سه دهه گذشته، واپس گرایی با انقلاب بهمن)، در طول بیش از سه دهه گذشته، واپس گرایی با سیاستی هدفمند و برنامه‌ریزی شده در جهت رواج قشری‌گری، کهنه‌پرستی و خرافه در جامعه به اقدام‌های گوناگون دست زدند. عرصه‌هایی چون قوه قضاییه، آموزش و پرورش و فرهنگ در نخستین گام در چنگ واپس‌گرایی قرار گرفت و به محل تاخت و تاز و اجرای طرح‌های قرون وسطایی بدل شد. اعزام روحانیون حکومتی به مراکزهای فرهنگی، آموزشی و قضایی، پس‌رفت و انحطاط جدی فرهنگی اخلاقی و اجتماعی‌ای را سبب شد که امروزه پیامدهای ناگوار آن پیش روی ماست. از دل چنین سیاست‌هایی است که رشد و پیدایش پدیده‌یی به نام مداحی را در جمهوری اسلامی شاهدیم. مداحان و ارکان‌های سازمان‌دهنده آنان در دهه‌های اخیر، محصول سیاست معین فرهنگی - اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه‌اند. پدیده مداحان حکومتی و نقش بسیار مخرب آنان در کنار روحانیون وابسته به رژیم در به انحطاط کشاندن جامعه و رواج کهنه‌پرستی و تحجر بسیار گسترده و همچنین تامل‌برانگیز است. درحقیقت کانون‌های پرنفوذ و ثروتمند در حاکمیت از رواج کهنه‌پرستی و خرافه به‌وسیله مداحان وابسته به خود در جامعه در راستای ثروت‌اندوزی بهره می‌برند. جامعه غرق در خرافه و موهومات بی‌پایه بهتر و بیشتر تن به تسلیم، بندگی و گردن به یوغ بردگی و بهره‌کشی می‌دهد. رژیم ولایت‌فقیه و سران آن، به‌ویژه ولی‌فقیه، از این واقعیت به‌خوبی مطلعند و به تجربه دریافته‌اند که رواج خرافات مذهبی، ریاکاری و تزویر، و همراه با آن انحطاط اخلاقی - فرهنگی برای ثروت‌اندوزی و تصاحب ثروت‌های ملی زمینه و بستر مناسب‌تری فراهم می‌آورد.

با اشاره و هدایت بیست و هجری و مؤسسه‌های مذهبی ای مانند مؤسسه خمینی وابسته به مصباح یزدی و نقش روحانیون حکومتی‌ای مانند مکارم شیرازی، سبحانی تبریزی، نوری همدانی، سالیانه میلیاردها تومان از ثروت ملی صرف اموری مانند مداحی (مداحی در خدمت حکومت و با انگیزه مالی)، تشکیل هیئت‌های مذهبی و امثالهم می‌شود. آوردن چند نمونه در این زمینه می‌تواند مفید باشد. درگرم‌گرم حذف یارانه‌ها و آزادسازی اقتصادی، که افزایش قیمت آب، برق، گاز و نیز حق انشعاب آب و گاز خانگی را موجب شده است، خبرگزاری ایسنا، ۱ بهمن ماه، در گزارشی نوشت: "طبق مصوبه کمیسیون تلفیق دولت درآمدهای شرکت‌های دولتی را در قالب گردش خزانه به حساب خود برمی‌گرداند. یکی از موارد قانون بودجه ۹۲ در بودجه ۹۳ در مورد رایگان شدن هزینه حق انشعاب آب و برق حوزه‌های علمیه و اماکن دینی لحاظ شد... با این مصوبه حق انشعاب برق، آب و گاز برای حوزه علمیه... حسینیه‌ها... رایگان است."

در گزارش دیگری، ایسنا، ۱۷ دی ماه، نوشت که، با اختصاص میلیون‌ها تومان به ستاد عمره و عتبات طاب، ۳۵۰۰ طلبه (عمدتاً وابسته به مؤسسه خمینی به‌ریاست مصباح یزدی) برای مداحی و تبلیغ عازم عتبات و مشهد می‌شوند. همچنین ایسنا، ۱۸ دی ماه، گزارش داد: "اعزام بیش از ۱۵ هزار روحانی و مداح به عتبات... اعتقاد و التزام عملی به اسلام... جمهوری اسلامی و ولایت‌فقیه... از شرایط عمومی [برای اعزام] اعلام شده است." به‌عبارت دقیق‌تر، برای چنین برنامه‌هایی سالیانه میلیاردها تومان از بودجه و درآمد ملی کشور به روحانیون حکومتی، مراکزهای مذهبی وابسته به رژیم و خانه مداحان اختصاص می‌یابد. در زمان دولت احمدی‌نژاد بالغ بر ۱ میلیارد تومان وام به خانه مداحان بدون کمترین بهره داده شد. پدیده مداحی وابسته به رژیم ولایت‌فقیه که باید آن را لمپنیسم خاص جمهوری اسلامی نامید، پدیده‌یی تصادفی و اتفاقی نیست. این مداحان در سایه قدرت ولی‌فقیه و سیاست‌های آن ضمن آنکه مروج کهنه‌پرستی و ریاکاری‌اند، زمینه‌ساز ثروت‌اندوزی بیشتر و پنهان در پوشش‌های مذهبی‌اند. مبارزه با خرافه‌پرستی و رواج ریاکاری و جلوگیری از انحطاط اخلاقی، بخشی از پیکار همه نیروهای ملی، میهن‌پرست و

ترقی‌خواه میهن ما برضد استبداد حاکم است! رژیم با اعمال سانسور و سرکوب هرگونه اندیشه مترقی زمینه‌های رواج و نفوذ کهنه‌پرستی را به‌سود هدف‌های خود فراهم می‌آورد.

بازگشت شرکت‌های آمریکایی و اروپایی به بازار ایران: شتاب در اجرای برنامه خصوصی‌سازی

به‌دنبال توافق ژنو و آغاز تعلیق و سپس لغو برخی تحریم‌ها و مذاکرات روحانی در داووس، گزارش‌های پرشماری درخصوص بازگشت شرکت‌های آمریکایی و اروپایی به بازار ایران منتشر شده است که در این زمینه باید به ورود هیات ۱۰۰ نفره فرانسوی شامل مدیران شرکت‌های بزرگ و تجار به تهران اشاره کرد. روزنامه اعتماد، ۳۰ دی ماه، در گزارشی، خاطرنشان ساخته بود: "روزنامه‌های معتبر غربی... در هفته‌های گذشته اخبار و گزارش‌های متعددی از خوشحالی مدیران و سهامداران شرکت‌های غربی برای ورود به بازار ایران منتشر کرده‌اند. در دو هفته اول سال ۲۰۱۴، ایران پذیرای هیات‌های بیشتری از اروپا نسبت به کل سال ۲۰۱۳ بوده است." در ادامه این گزارش تاکید گردیده است: "در ماه سپتامبر (مهر - آبان) محمد نهاوندیان، رئیس دفتر رییس‌جمهور روحانی و رییس سابق اتاق بازرگانی ایران نشستی را پشت درهای بسته با مدیران ارشد شرکت‌های بزرگ آمریکایی در نیویورک داشت. در ماه مارس (اسفند - فروردین) یک شرکت سرمایه‌گذاری ایرانی درحال برنامه ریزی برای سمیناری در نیویورک در زمینه فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران بود که بلیت شرکت در آن [اسمینار] ۱۵ هزار دلار بود... هیات‌های تجاری از ایرلند، ایتالیا و فرانسه نیز در هفته‌های آینده به ایران خواهند آمد. جک استراو وزیر خارجه اسبق انگلیس نیز... اخیراً سفری به تهران داشت."

همزمان با انتشار این نوع گزارش‌ها و گفت‌وگوهای تنگاتنگ به ویژه با شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی، خبرگزاری دولتی ایرنا گزارش سازمان خصوصی‌سازی را منتشر کرد. بنابر آمارهای سازمان خصوصی‌سازی جمهوری اسلامی، تا پایان آذرماه ۹۲، رقم واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی بالغ بر ۱۵۰ هزار و ۲۶۷ میلیارد ریال اعلام گردید. رییس سازمان خصوصی‌سازی نیز اعلام کرد که، براساس تصمیم دولت سال آینده بخش بزرگی از سهام شرکت‌ها و موسسات دولتی به بخش خصوصی واگذار خواهند شد. همچنین سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی جمهوری اسلامی یادآوری کرد که، ۳۷ میلیون دلار طرح جدید سرمایه‌گذاری خارجی در کشور تصویب شده است. شرکت‌های بزرگ و سودده در عرصه‌های نفت، گاز، پتروشیمی، نساجی، پولا، آلومینیم و موادغذایی به سرمایه‌گذاران خارجی (عمدتاً انگلیسی و آمریکایی) واگذار می‌شود.

خبرگزاری مهر، ۱۵ دی ماه، در این باره نوشته بود که، ازجمله طرح‌های مصوب، سرمایه‌گذاری خارجی و واگذاری شرکت‌های دولتی در طرح‌های تولید مقاطع فولادی و میلگرد آجدار و ساده، نصب مخازن مواد شیمیایی و نفتی و نیز طرح تولید قطعات پلاستیکی لوازم خانگی و تولید بطری از پلی‌پروپیلین، طرح کشت گلخانه‌ای، طرح بازیافت فولاد و چدن و طرح تولید انواع رنگ‌های صنعتی‌اند؛ این طرح‌ها در اولویت سرمایه‌گذاری خارجی قرار دارند. اما مهم‌ترین بخش برنامه خصوصی‌سازی و جلب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به صنعت ملی نفت ایران مربوط است. خبرگزاری ایسنا، ۲۹ دی ماه، اعلام کرد: "دبیر اجرایی هم‌اندیشی بازرگاری در قراردادهای نفتی خبر داد: مشارکت فعالانه بخش خصوصی در بازرگاری قراردادهای نفتی. حضور بسیار فعالانه بخش خصوصی در کنار مدیران با سابقه دولتی می‌تواند تجربه متفاوت و کم‌نظیری از تعامل میان بخش دولتی و خصوصی در ترمیم قراردادهای نفتی را... ثبت نمایند. مشارکت بخش خصوصی نشانه خوش‌بینانه توفیق کمیته بازرگاری قراردادهای نفتی است." بازرگاری در قراردادهای نفتی گام تعیین‌کننده‌ای در برنامه خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران است. بی‌جهت نیست که همزمان با حضور بخش خصوصی در کمیته بازرگاری قراردادهای نفتی، وزیر نفت دولت حسن روحانی اعلام داشت که، تأسیسات نفت جنوب در انتظار ۵۰ میلیارد دلار اعتبار [برای] نوسازی است. او ابراز امیدواری کرد که با برداشته‌شدن تحریم‌ها، شاهد حضور شرکت‌های بزرگ نفتی در کشور باشیم و دولت همه‌گونه تسهیلات در اختیار این شرکت‌ها قرار خواهد داد.

برنامه خصوصی‌سازی، که اینک با شتاب در میهن ما به‌اجرا گذاشته شده است، طرحی است که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به رژیم ولایت‌فقیه دیکته کرده‌اند. بنابر این برنامه، صنایع بزرگ و کلیدی به بخش خصوصی داخلی و خارجی واگذار می‌شود. این سیاست با منافع ملی و حقوق میلیون‌ها زحمتکش ایرانی در مغایرت قرار دارد و آن را باید افشا کرد و برضد آن باید دست به مبارزه زد!

ادامه بیانیه کمیته مرکزی حزب ...

یک پادشاه خائن و خونخوار، جنبشی است ضد امپریالیستی...
 ۵۷، از دیدگاه علمی آنگونه که حزب ما ارائه داده است، به ویژه در سی و پنج سالگی این رخ داد عظیم مهم و با اهمیت است، و در پیکار کنونی مردم ما بر ضد رژیم دیکتاتوری حاکم می‌تواند دربردارنده درس‌های مهمی باشد. هستند حزب‌ها و نیروهایی که رویدادهای تاریخ از آن جمله انقلاب بهمن را نه در چارچوب و ظرف تاریخی آن، بلکه با معیارهای ذهنی امروزین شان سنجیده و به ارزیابی آنها می‌نشینند و نتیجه‌هایی به کلی نادرست از آنها به دست می‌دهند. در همان دوران نضج‌گیری انقلاب نیز کم نبودند نیروهایی که بر اساس برداشت‌های نادرست از شرایط عینی و ذهنی جامعه ما انقلاب شکوهمند بهمن را تنها یک «قیام مردمی» ارزیابی می‌کردند و ماهیت تاریخی این جنبش عظیم مردمی را زیر علامت ستوال می‌بردند. روند رشد جنبش انقلابی و سپس پیروزی انقلاب در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ دارای پیچیدگی‌ها و ویژگی‌هایی بود که مهر و نشان اش را بر مسیر انقلاب و سرانجام شکست انقلاب برجای گذاشت.

حزب توده ایران و انقلاب

برنامه نوین حزب، مصوب ششمین کنگره حزب، درباره ارزیابی ما از انقلاب بهمن نظر روشنی را ارائه می‌دهد. در این برنامه از جمله می‌خوانیم:

«حزب توده ایران بر این عقیده است که، ... انقلاب با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله اجتماعی، یعنی اصلاحات بنیادین اقتصادی-اجتماعی در راه محدود کردن سرمایه داری گام نهاد. پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی، بی‌شک، مبدون اتحاد نیرومند همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنوینی رژیم استبدادی بود. بدیهی است که نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب، هرکدام با دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود، در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً در این مورد که پس از سرنوینی چه باید کرد، دارای نظرهای بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی انقلاب، و با وجود جو انقلابی حاکم بر جامعه، حاکمیت برآمده از انقلاب، به یک رشته اقدام‌های پر اهمیت دست زد، که خلاصه آن به شرح زیر است:

اخراج مستشاران، و برچیدن پایگاه‌های نظامی آمریکا در ایران؛
 ملی کردن ۷۰ درصد از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛

ملی کردن بانک‌های خصوصی و شرکت‌های بیمه، که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد شده بودند؛

تصویب قانون اصلاحات ارضی، مشهور به بند «ج» و «د»؛

افزایش حداقل دستمزدها؛

برقرار کردن نظارت دولت بر بازرگانی خارجی؛

الغای قراردادهای اسارت با دولت‌های امپریالیستی؛

خروج ایران از پیمان نظامی «ستو» و پیوستن به جمع کشورهای غیر متعهد؛

لغو قرار داد اسارت بار «کنسرسیون» نفت.

واقعیت این است که، نیروهای چپ ایران، با وجود توان کمی نسبتاً محدود خود در آستانه انقلاب، از نفوذ معنوی چشمگیری در درون جامعه برخوردار بودند. اجرای خواست‌های بالا، بخش‌های زیادی از برنامه حداقل نیروهای چپ ایران، و به ویژه حزب توده ایران، بود، که به سبب توان عظیم اجتماعی حاضر در صحنه، و خواست توده‌ها، تحقق پیدا کرد...» (فصل «سیمای ایران در هزاره سوم میلادی»، در: برنامه نوین حزب توده ایران- مصوب ششمین کنگره حزب، صص ۱۲-۱۳).

«نیروهای چپ ایران، و به خصوص حزب توده ایران، با تکیه بر این دستاوردها، توان توده‌های عظیم انقلاب، و برداشت‌های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی کشور، به این نتیجه رسیدند که، در صورت ژرف‌تر شدن روند اصلاحات اجتماعی- اقتصادی، و تثبیت دست‌آوردهای مرحله‌های نخست انقلاب، روند انقلابی در کشور را می‌توان ادامه داد، و سرانجام بر عامل عقب‌ماندگی روبنایی یعنی نبود ائتلاف بزرگ مردمی و مترقی‌ای از نیروهای سیاسی کشور با برنامه معین و مشخصی در مسیر بازسازی کشور، می‌توان چیره شد.» (همانجا)

حزب ما در دوران دشوار سنگین تر شدن سایه حاکمیت مطلقه ارتجاع بر حیات میهن ما، یعنی در شهریور ماه ۱۳۶۱، با انتشار جزوه‌ی «با عنوان: "سرنوشت انقلاب در گرو نظام اجتماعی-اقتصادی جمهوری اسلامی ایران" در باره انقلاب از جمله نوشت: "پس از برانداختن انقلابی رژیم سیاسی مبتنی بر استبداد سلطنتی و قطع پیوند‌های سلطه سیاسی-نظامی امپریالیسم ... روند انقلاب حل مسایل بنیادی دیگری در زمینه‌های زیر را در دستور کار انقلاب قرار می‌دهد: ۱. تحول اجتماعی-سیاسی از راه دگرگونی در اداره کشور و دستگاه‌ها و نهادهای دولتی بر پایه اصول دموکراتیک و ایجاد امکان همه جانبه برای فعالیت‌های سازمان‌های انقلابی و مدافع انقلاب؛ ۲. تحول اجتماعی-اقتصادی از راه دگرگونی بنیادی در زیر بنای اقتصادی به منظور تأمین عدالت اجتماعی...»

انقلاب بهمن در پی سرنوینی رژیم سلطنتی همان طور که از نقل قول بالا می‌توان استنباط کرد نتوانست تحول‌های بنیادین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ضروری را در میهن ما پدید آورد و با حاکم شدن کامل نیروهای ارتجاعی نتوانست به هدف‌هایش دست یابد و در نتیجه با شکست رو به رو شد. حزب ما از همان آغاز جنبش انقلابی مردم ایران به زمینه‌های عینی اهمیت پیدا کردن نقش مذهب در جنبش انقلابی توجه کرد و به ارزیابی آن پرداخت. در طول ۲۵ سال -از کودتای ننگین ۲۸ مرداد تا انقلاب بهمن ۵۷- روحانیون تنها گروهی بودند که به مراتب بیش از دیگر گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی امکان داشتند از طریق مساجد، تکایا، جلسه‌های مذهبی به ترویج و تبلیغ افکار و نظرات خود بپردازند و این درحالی بود که نیروهای انقلابی و چپ مانند حزب ما، فداییان خلق و مجاهدین خلق در زیر شدیدترین عملیات پیگرد و سرکوب "ساواک" قرار داشتند و امکان تماس مستقیم و بی واسطه آنها با مردم وجود نداشت و همین امر موجب تقویت نقش خمینی و نیروهای هوادارش گردید و در تسلط او و اطرافیانش در رهبری انقلاب بسیار مؤثر افتاد. با پیروزی انقلاب بهمن، همه جناح‌های هیئت حاکمه رژیم شاه از حاکمیت برکنار شدند و قدرت سیاسی به طیف وسیعی از نمایندگان خرده‌بورژوازی، لایه‌های بینابینی سرمایه‌داری تجاری، و بورژوازی لیبرال منتقل شد.

واقعیت این است که نیروهای مذهبی به دلیل مجموعه‌ای از عوامل از همان نخستین روزهای انقلاب به شدت نگران تأثیر عمیق اندیشه‌های چپ، مجاهدین خلق به عنوان رقبای مستقیم خود، و تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های حزب توده ایران بر حیات کشور بودند.

اعتراف‌های اخیر علی‌مطهری درباره چگونگی انتخاب مهندس بازرگان به نخست‌وزیری جالب و گویاست. مطهری از جمله می‌گوید: "... در آن دوره این بحث که حکومت ایده‌آل آینده چه حکومتی باشد مطرح نبود. چون اصلاً کسی حتی خود امام فکر نمی‌کرد انقلاب به این سرعت پیروز شود. کمتر کسی به فکر حکومت آینده بود. شاید بیش از همه شهید مطهری به این موضوع حساس بود و می‌گفت ما صرفاً به دنبال سرنوینی شاه نیستیم، مهم این است که حکومتی که بعد قرار است بر سر کار بیاید چه حکومتی است. شهید مطهری خیلی نگران نفوذ مجاهدین خلق بود. چون آنها تا حدودی پایگاه اجتماعی هم داشتند. از این نظر البته با مهندس بازرگان هم نظر بودند، چون هر دو ضد مارکسیسم بودند و هر دو گروه‌های کمونیستی و مجاهدین خلق را برای این نهضت خطر می‌دانستند. اصلاً یکی از علل خوش‌بینی شهید مطهری به آقای بازرگان ضدیت مهندس بازرگان با کمونیسم بود. چون عده‌ای در بین انقلابیون بودند که کمونیست‌ها را خطری نمی‌دانستند و می‌گفتند ما دشمن مشترکی به نام رژیم شاه داریم که باید در مبارزه با شاه با کمونیست‌ها همراهی کنیم و بعد از پیروزی بر شاه فکری به حال کمونیست‌ها می‌کنیم، اما شهید مطهری می‌گفت اینطور نیست، ما دو تا دشمن داریم یکی شاه و یکی کمونیست‌ها، کمونیست‌ها رقیب ما نیستند بلکه دشمن ما هستند. آن گروه دیگر می‌گفتند کمونیست‌ها دشمن ما نیستند بلکه رقیب ما هستند..." (به نقل از خبرگزاری ایسا، شنبه ۵ بهمن ۱۳۹۲)

البته مطهری و بازرگان تنها کسانی نبودند که نگران نفوذ اندیشه‌های چپ و تأثیر سیاست حزب بر رویدادهای کشور بودند، این سخن علی‌خامنه‌ای نیز گویای این نگرانی است: "در یک برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هر کسی در اوایل انقلاب حس می‌کرد که توده‌ای‌ها و جریان چپ، به‌خصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلاً حرکت انقلاب را می‌خواستند منحرف کنند..."

حزب ما بر اساس رهنمودهای پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی، و بر پایه ارزیابی علمی و منطقی با درک مارکسیستی-لنینستی تحقق کامل برنامه‌

ادامه بیانیه کمیته مرکزی حزب ...

حزب در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک را درگرو تحقق شرط عمده طرح شده در برنامه، یعنی: برپایی جبهه متحد خلق با شرکت همه نیروهای ملی، مترقی، و انقلابی و نیز نیروهای هوادار خمینی، و یا به عبارتی، روحانیت فعال در انقلاب، می‌دانست. به دلیل هابی معین، از جمله مواضع انحصارطلبانه و قشری هواداران خمینی و تفرقه و چنددستگی بین نیروهای انقلابی، ملی، و آزادی‌خواه، جبهه متحد خلق برپا نگردید. تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و اجرای آن در عمل فاجعه کنونی را در میهن ما پدید آورده است و اینک پس از گذشت سی و پنج سال و با خیانت مستمر سردمداران رژیم به آرمان‌های عدالت‌جویانه، ملی، و دموکراتیک انقلاب بهمن، استبداد و ارتجاع بر کشور تسلط یافته‌اند و دیگر بار اقلیتی کوچک از کلان سرمایه داران، سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک نوین - که در دستگاه اداری و نظامی فاسد رژیم رشد و نمو یافته است - به غارت ثروت ملی و پایمال کردن حقوق بدیهی توده‌های مردم مشغولند. انقلاب ایران در مرحله سیاسی متوقف ماند، سپس به بیراهه کشانده شده، و پس از آن دیگر نتوانست به مرحله عالی تر فراروید! براساس چنین دیدگاهی است که در برنامه نوین حزب، انقلاب بهمن یک انقلاب شکست خورده ارزیابی می‌شود و تأکید می‌گردد که، میهن ما تحولی بنیادین، که عرصه‌های گوناگون زندگی مردم را دربرمی‌گیرد، نیازمند است. ما چنین تحولی را در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان پذیر می‌دانیم. پرواضح است که در این راه درس‌ها و تجربه‌های پرارزش انقلاب شکوهمند بهمن جایگاه ویژه‌ای دارد. براین اساس، مبارزه در راه تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری به منظور دستیابی به عدالت اجتماعی، صلح، و آزادی و طرد رژیم ولایت فقیه به مثابه سد اساسی راه پیشرفت و تکامل جامعه با استفاده از همه امکانات و مراحل، مطابق با واقعیت سیاسی کشور از اولویت‌های مبارزاتی حزب ما به شمار می‌آید.

ایران سی و پنج سال پس از پیروزی انقلاب بهمن، کشوری است که در بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست و پا می‌زند. فشارهای کمر شکن اقتصادی، که ده‌ها میلیون خانواده زحمتکش را به زیر خط فقر و محرومیت شدید رانده است، در کنار ادامه سیاست‌های مخربی که زمینه ساز این بحران همه جانبه بوده‌اند، وضعیت دشواری را برای گذران زندگی هم میهنان ما پدید آورده است. صف‌های طولانی برای دریافت سبد کالایی در هفته‌های اخیر و انتشار آمارهای تکان دهنده از بیکاری مزمن، و تورم لجام گسیخته در حالی که دولت "تدبیر و اعتدال" بیشترین توان خود را معطوف تحقق خواست‌های کلان سرمایه داری، اجرای سیاست‌های نولیبرالی و حراج منابع طبیعی کشور نزد انحصارهای مالی سرمایه داری جهانی کرده است، نشانگر وضعیت بسیار دشواری است که کشور ما با آن رو به روست. واقعیت این است که، ادامه حاکمیت رژیم ولایت فقیه، که چیزی جز خلیفه‌گری اسلامی و حاکمیت مطلق یک فرد بر حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یک کشور نیست، و همراه با آن، بی‌قانونی در همه شئون زندگی و بی‌حقوقی کامل شهروندان در برابر خواست و اوامر "نماینده خدا" در زمین، سد اساسی‌ای است که راه هرگونه تحولی را در راستای دستیابی به خواست‌ها و آرمان‌های مردمی در میهن ما می‌بندد. تجربه‌های دو دهه اخیر، یعنی از روی کار آمدن دولت و مجلس اصلاحات، تا برگمارگی احمدی‌نژاد به ریاست دولت با کمک کودتای خونین و خشن ولی فقیه و مزدوران مسلح وابسته به او و دستگاه‌های امنیتی رژیم، نشانگر این واقعیت است که به‌وجود آوردن تحول مثبت و در راستای خواست‌های مردم تنها با حضور نیرومند و سازمان‌یافته توده‌ها و مبارزه با سیاست‌های رژیم ولایت فقیه ممکن می‌گردد. تصور اینکه مشتی مرتجع تاریک اندیش - که بزرگ‌ترین انقلاب خلقی منطقه را این چنین به مسلخ کشانند - از سر "خیرخواهی" و یا "مردم دوستی" گامی حتی در راه رعایت حقوق مردم برخوانند داشت، سربا بیش نیست که پی آن دوییدن تداوم فاجعه‌ی است که ما امروز شاهدیم. تجربه دو دهه اخیر نشان می‌دهد که می‌توان با استفاده از همه امکان‌های در دسترس، با مبارزه مشترک پیرامون شعارهای واقع‌بینانه، رژیم را به عقب نشینی و پذیرش خواست توده‌ها واداشت. زمینه‌های انقلاب بهمن ۵۷ نیز این چنین شکل گرفت و به توفانی انجامید که بساط استبداد سلطنتی را از ایران برچید. درس بزرگی انقلاب بهمن این است: بدون مبارزه مشترک گردان‌های اجتماعی، از جمله کارگران و زحمتکشان و در کنار آن‌ها قشرهای میانی، تغییری جدی در وضعیت کنونی نمی‌توان پدید آورد. برخلاف شعارهای عوام‌فریبانه حاکم، "کلید" بازکردن قفل بحران و مشکلات کشور آشتی با ولایت فقیه و سکوت در برابر سیاست‌های فاجعه‌بار کنونی نیست. کلید گشودن گره بحران کنونی، سازمان‌دهی جنبش اجتماعی پیرامون خواست‌های واقع‌بینانه و مشخص و به چالش کشیدن رژیم استبدادی حاکم است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۲

ادامه برنامه‌های اقتصادی دولت ...

علی‌ریبی در روز ۵ بهمن‌ماه، در جمع "بازرگانان و فعالان اقتصادی" هرمزگان، با رد "حزب سالاری، فامیل سالاری و خانواده سالاری" گفت: "البته ما با خصوصی سازی که رها شده و اختصاصی سازی باشد به شدت مخالف هستیم و دوره تأسیس شرکت‌های یک هفته‌ای برای خریدن شرکت‌های دولتی به سر آمده است." به عبارتی دیگر، ریبی با کلامی رسا نحوه "واگذاری" آن ۸۳ درصد از اموال ملی در رژیم ولایت فقیه را تشریح کرد. باید تأکید کنیم که، برنامه خصوصی سازی در دولت حسن روحانی در رویارویی آشکار با امنیت شغلی کارگران قرار دارد.

روحانی، همانند پشت کردن به وعده انتخاباتی اش در مورد افزایش دستمزد کارگران مطابق "قانون به اندازه تورم"، در سفر اخیرش به خوزستان با در "شمول قوانین مناطق آزاد تجاری اقتصادی" قرار دادن "شهرهای آبادان و خرمشهر" پیام‌آور بردگی برای جمعیت بیشتری از کارگران ایران بود. روحانی، در دیدار ۷ بهمن ماه با مجمع نمایندگان استان هرمزگان، اعلام کرد: "باید شرایط بهتری برای سرمایه‌گذاری بیشتر بوجود آورد." بنا به گزارش ایلنا، ۱۲ بهمن‌ماه، کارگران شاغل در منطقه‌های آزاد تجاری اقتصادی از موردهای حمایتی قانون کار، مانند: "بیمه بیکاری، عیدی، پاداش، قانون مشاغل سخت و زیان آور... تشکیل نهادهای کارگری..." محرومند. ایسا، ۷ بهمن‌ماه، در گزارشی از "حضور هیأت سرمایه‌گذاری فرانسه در ایران" همچنین از دیدار نمایندگان کنفدراسیون اتاق‌های بازرگانی آسیا و اقیانوسیه متشکل از "نمایندگان اتاق‌های بازرگانی ۲۸ کشور" خبر داد و به نقل از ولی‌الله افخمی، رییس سازمان توسعه تجارت، نوشت: "وجود معافیت‌های مالیاتی در مناطق آزاد و مقررات زدایی در این مناطق... از دیگر حمایت‌هایی است که دولت از سرمایه‌گذاران خارجی انجام می‌دهد."

کارگزاران رژیم ولایت فقیه نمی‌توانند ویرانی‌هایی که "آزادسازی اقتصادی" و "خصوصی سازی" در سه دهه اخیر به بار آورده‌اند و همچنین لطمه‌های هلاکت‌باری که اجرای "قانون هدفمندی یارانه‌ها" در چند سال اخیر به منافع طبقاتی کارگران ایران وارد آورده است را حاشا کنند. با کوهی از واقعیت‌های موجود و مشاهده شدنی، جهانگیری ناگزیر است شرکت کشتی سازی ایران صدرا را مثال بزند و طیب‌نیا هم چاره‌ی ندارد جز اینکه از "واقعی نبودن ۸۳ درصد واگذاری‌ها" سخن بگوید. اما در تمام طول این سه دهه اخیر، تبهکاران دیگری هم مسئول این ویرانی‌ها بودند. تیم اقتصادی جدید با صرف ابلاغ "قانون بهبود فضای کسب و کار"، "دور دوم واگذاری‌ها" را بهبود خواهد بخشید! "حزب سالاری، فامیل سالاری و خانواده سالاری" در روابط حاکم بر کشور فقط در هشت سال اخیر و در دولت "عدالت محور" بود! کارگزاران جدید رژیم ولایت فقیه، سیاست‌های نولیبرالی را به طریق "احسن" اجرا خواهند کرد، اما در برنامه‌های اقتصادی همان مسیر دولت ضدملی احمدی‌نژاد را طی می‌کند. محتوای این برنامه‌ها با منافع طبقه کارگر در تضاد است. خصوصی سازی و برنامه هدفمندی یارانه‌ها کاهش قدرت خرید زحمتکشان، سقوط سطح دستمزدها، رواج قراردادهای موقت، اخراج‌های دستجمعی و به‌طور کلی نابودی امنیت شغلی میلیون‌های کارگر ایرانی را سبب شده‌اند. اینک دولت با درپیش گرفتن سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی‌ای مشخص می‌کوشد نیروی کار ارزان و مطیع برای انحصارهای فرامولی فراهم سازد و نام آن را جلب و جذب سرمایه خارجی برای نجات اقتصاد می‌گذارد.

تنها راه پایان دادن به این همه ظلم و چپاول، و همچنین عمده وسیله جلوگیری از تجاوز به منافع طبقاتی کارگران، سازمان‌دهی تشکلهای مستقل کارگران، یعنی سندیکاهای مستقل کارگری است. باید پیگیرانه و قاطع از کارگران زندانی حمایت کرد و آزادی آنان را خواستار شد. باید با درایت کامل و صفی منظم ترفندهای رژیم برای درهم شکستن اعتراض‌ها و تحمیل عقب نشینی را خنثی کرد. سازمان دادن اعتراض‌های پراکنده کارگری و بردن آگاهی طبقاتی به میان کارگران، وظیفه عاجل فعالان کارگری و سندیکاهای مستقل کارگری است.

ادامه برنامه های راهبردی رژیم ...

این گزارش تاکید می‌شود: "روحانی گفت، چهره اقتصادی سیاست‌های ایران برای جهان مشخص شد... رئیس‌جمهور در دیدار با مدیران ارشد اقتصادی جهان به توانمندی های فراوان جمهوری اسلامی ایران در زمینه اقتصادی پرداخت و درباره تشریح برنامه‌های اقتصادی ایران از جمله ۱۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در زمینه نفت و انرژی، ۷۵ میلیارد دلار در زمینه پتروشیمی و نیز ۳۳ میلیارد دلار در زمینه راه آهن... گفت در زمینه سرمایه‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران و پتانسیل و ظرفیت‌هایی که در ایران وجود دارد بحث و گفت‌وگو شد."

امار او رقم‌های ارایه شده در خصوص "سرمایه‌گذاری خارجی" از سوی حسن روحانی، بدهای گوناگون و حجم عظیم معامله و دادوستد "احتمالی" ای را که پی‌ستون، یا به عبارت دیگر، ستون فقرات سیاست بازسازی رابطه با غرب است را به خوبی نشان داده‌اند و حساسیت‌ها و محورهای عمده آن را از سایه بیرون کشیده و در معرض توجه افکار عمومی قرار می‌دهد. حضور مدیران شرکت‌های بزرگ و انحصارهای فراملی‌ای مانند هیئت صدنفره فرانسوی و دیدار میان شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی با مسئولان رژیم ولایت‌فقیه و دولت حسن روحانی، تأیید کننده این واقعیت است. محمد نهاوندیان، رئیس دفتر روحانی، چندی پیش با صراحت گفته بود که، پس از توافق ژنو میدان اصلی، میدان اقتصادی است و تعامل سازنده با جهان تنها در حوزه دیپلماتیک نیست. بازسازی رابطه با غرب راه‌برد اصلی و مهم‌ترین آماج رژیم ولایت‌فقیه در این مرحله به‌شمار می‌آید. این برنامه راه‌بردی در سازگاری با منافع طبقه ها و لایه های اجتماعی‌ای معین است که تکیه‌گاه رژیم‌اند، و در عین حال حرکتی هدفمند در جهت دوام منافع کانون‌های قدرت و ثروت و تضمین آن در چارچوب رژیم ولایت‌فقیه است.

بعلاوه، و در ارتباط تنگاتنگ با این سیاست، به لایحه بودجه کل کشور برای سال آینده می‌توان اشاره کرد. نخستین لایحه بودجه‌یی که به وسیله دولت روحانی تدوین و تنظیم شده است، مهر و نشان توصیه‌ها و دستورهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را بر پیشانی دارد. در این لایحه، مضمون اصلی ادامه برنامه آزادسازی اقتصادی (یا هدفمندی یارانه‌ها) با شیوه یی متفاوت و همراه با حذف تدریجی پرداخت یارانه نقدی است.

دولت با صلاح دید عالی‌ترین نهادها، به‌ویژه ولی‌فقیه، چارچوبی را طراحی کرده است که در این چارچوب زمینه و بستر مناسب برای ادامه اجرای سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی ضد‌مردمی با در نظر داشتن تحول‌های اخیر، به‌خصوص تعلیق تحریم‌ها، فراهم آید و راه‌برد نظام - یعنی پیوستن به ارایه سرمایه‌داری جهانی - عملی گردد. نکته بسیار پراهمیت در بودجه سال ۹۳، افزایش سقف هزینه‌های عمرانی است که اتفاقاً کمیسیون تلفیق مجلس نیز با آن توافق نشان داده و بر آن صحنه گذاشته است. خبرگزاری مهر، ۱۵ بهمن‌ماه، گزارش داد نمایندگان مجلس شورای اسلامی با پایان بررسی تخصصی بودجه ۹۳، سقف درآمدهای عمومی دولت در سال آینده را ۲۴۱ هزار میلیارد تومان تعیین کرد. افزایش بالغ بر ۲۴۰ درصدی سقف هزینه‌های عمرانی در لایحه بودجه نشان می‌دهد که، دولت و مجموعه رژیم، برپایه توافق ژنو، به افزایش درآمدهای ارزی و بهبود مناسبات با آمریکا و اتحادیه اروپا در حکم سیاستی جاافتاده، عملی شده، و بازگشت‌ناپذیر می‌نگرند و در محاسبه‌های‌شان، این سیاست جایگاهی معین به‌خود اختصاص می‌دهد. در لایحه بودجه همچنین رقم ۲۶۰۰ تومان برای هر دلار در نظر گرفته شده است، که این امر نیز از سیاست بازسازی مناسبات با غرب و آزادسازی نرخ ارز و در نتیجه آزادسازی قیمت‌ها در چارچوب هدفمندی یارانه‌ها در سال آینده ناشی می‌شود. نکته پراهمیت دیگر اینکه، دولت هم‌زمان با ارایه بودجه به مجلس اعلام داشت که، به‌منظور اجرای ابلاغیه اصل ۴۴ و واگذاری شرکت‌ها به بخش خصوصی، طرح‌های پرشماری را تدارک دیده و آماده اجرا کرده است. بنابر یکی از این طرح‌ها، علاوه بر ۳۷۰ هزار میلیارد ریال بودجه عمرانی، بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد ریال از صندوق توسعه ملی به بخش خصوصی و شتاب بخشیدن به برنامه خصوصی‌سازی [و] مقررات‌زدایی تخصص خواهد یافت. بودجه سال ۹۳ در پیوند با

سیاست جلب و جذب شرکت‌های فراملی - در مقام بخشی از راه‌برد اقتصادی - اجتماعی رژیم - خصلت و سمت‌گیری مجموعه برنامه‌های اقتصادی و سیاست‌های دولت را به‌روشنی آشکار می‌سازد. بودجه کل کشور نمایانگر سهم طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی در هر جامعه مفروض است. به عبارت دقیق‌تر، بودجه به‌طور کامل خصلت طبقاتی دارد و وسیله توزیع مجدد درآمد ملی به‌سود لایه‌های متمول و مرفه جامعه و به‌زیان توده‌های محروم است. می‌توان با صراحت یادآوری کرد که، با ساختار کنونی درآمدها و هزینه‌های دولت - که در بودجه کل کشور منعکس شده است - اختلاف طبقاتی در جامعه تشدید خواهد شد و در این میان طیف گسترده‌یی از جامعه، یعنی اکثریت آن که کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهر و روستا، قشرهای میانه حال و تولیدکنندگان خرد را دربر می‌گیرد، از اجرای سیاست‌های دولت و راه‌برد رژیم متضرر می‌گردند. به این ترتیب، اکثریت جامعه و بیش از همه کارگران و زحمتکشان فکری و بدی کشور که خواهان تغییر بوده‌اند و این خواست اساسی را بروز نیز داده‌اند، از بازتولید مجدد درآمد ملی و ثروت کشور سهم شایسته و لازم را نبرده، و در مقابل، این کلان سرمایه‌داران و لایه‌های انگلی طبقه سرمایه‌دارند که سود و منفعت بسیار برده و خواهند برد. دولت روحانی در چارچوب سیاست کلی نظام در هفته‌های اخیر سد کالا توزیع کرد. این اقدام مانوری فریبکارانه است که به‌هیچ روی پاسخ‌گوی مشکل توده‌های محروم جامعه ما نیست. این سیاست فقط برای فریب مردم و مهیا ساختن زمینه حضور انحصارهای فراملی در بازار کشور و اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌هاست. روزنامه شرق، ۱۵ بهمن‌ماه، در گزارشی، به نقل از برخی کارشناسان اقتصادی نوشت: "برنامه‌های اقتصادی دولت فعلی متناقضانه هم‌سو با دولت قبلی است و بجای سرمایه‌گذاری و تقویت بخش تولید، در واردات تاکید می‌شود."

در تحول‌های اخیر نکته‌یی که کمتر مورد توجه بخش مهمی از نیروهای سیاسی کشور قرار گرفته است، همین واقعیت یعنی اثرهای سیاست و برنامه اقتصادی - اجتماعی دولت و راه‌برد رژیم در بازسازی رابطه با امپریالیسم بر صحنه سیاسی کشور و بر تحول‌های اجتماعی و همچنین بر طبقه‌های جامعه است. نفس تعلیق و رفع تحریم‌ها گرچه از سوی همه نیروهای میهن‌دوست و مترقی گامی در جهت منافع کشور تلقی می‌شود، اما باید دانست که این اقدام در خلا صورت نمی‌گیرد، بلکه در پهنه جامعه و در چارچوب منافع طبقاتی متضاد و اوضاع مشخص در توازن قوای معین در جامعه رخ می‌دهد. بنابراین، ضروری است که ماهیت و سرشت این برنامه‌ها برای اکثریت جامعه خصوصاً توده‌های محروم افشا گردد. تنها در این صورت است که می‌توان با برنامه‌ریزی‌ای واقع‌بینانه، بازسازی تکیه‌گاه اجتماعی جنبش را با استفاده از روزنه‌ها و شکاف‌های موجود تدارک دید. از این‌رو، سیاست‌ها و موضع‌گیری‌هایی که - بدون توجه به واقعیت‌های مسلم اجتماعی - توافق ژنو و راه‌برد بازسازی مناسبات با غرب را در ادامه خود "بهبود وضعیت حقوق بشر و گشایش فضای سیاسی" می‌داند، نه‌توجه به‌سود تقویت جنبش مردمی نیست، بلکه جنبش را از سیاستی واقع‌بینانه و کارآمد محروم می‌سازد. تبلیغات گسترده‌ای را در هفته‌های اخیر شاهدیم که در آن توافق ژنو "راهکار گشایش فضای سیاسی" و "تعدیل استبداد" ارزیابی می‌شود و سعی در قبولاندن آن به افکار عمومی دارد. نیروهای معینی - زیر‌بمباران تبلیغاتی - ایدئولوژیک لیبرال‌های وطنی - مبلغ نوعی لیبرالیسم سترون در عرصه مبارزه اجتماعی و سیاسی شده‌اند که مضمون آن حمایت از "اعتدال، تدبیر و امید" است. روزنامه ارمان، ۲۴ دی‌ماه، در مقاله‌یی به‌اصطلاح تحلیلی، اعلام می‌کند: "ریشه دمکراسی در فشارهای بخش خصوصی به دولت است... محققان علوم سیاسی بر این باورند که میان آزادی و تولید ثروت... رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. اقتصاددانان و جامعه‌شناسان نزدیک به مکتب‌های لیبرالیستی اصلاح ساختار اقتصادی یک جامعه را مقدم بر اصلاح ساختارهای سیاسی جامعه می‌دانند... دمکراسی نتیجه لیبرالیسم اقتصادی است... دمکراسی بدون پسوند لیبرالیسم اقتصادی نه‌تنها معنا ندارد بلکه فاقد مصداق است... راهکار عبور از بحران برای جامعه ایرانی تقویت بخش خصوصی [است]..." محتوای این گونه تبلیغات تسلیم شدن به فرمان‌های صندوق بین‌المللی پول و دعوت از جنبش‌های اجتماعی به فرمانبرداری از سیاست‌های دولت روحانی است! بنابر این موضع‌گیری‌ها، جنبش‌های کارگری، زنان و جوانان و دانشجویان و همه نیروهای "آزادی‌خواه" باید از برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی رژیم حمایت کنند، زیرا اجرای این برنامه‌ها بستر لازم برای برقراری "دمکراسی" است! سیاست رژیم در قبال حصر خانگی رهنورد، موسوی و کربوبی و سخنان و نظریات اژه‌ای و پورمحمدی در این باره، به‌روشنی نمایان‌گر این واقعیت است که، بازسازی رابطه با غرب به مفهوم گشایش فضای سیاسی و گردن نهادن حاکمیت به خواست‌های مردم نیست و با آن‌ها هم‌سویی ندارد.

باید در رویارویی با این نظرات، برپایه دمکراتیسم و دفاع از حقوق توده‌های محروم، با هوشیاری و قاطعیت به‌مبارزه برخاست. مبارزه نظری بخشی از مبارزه طبقاتی حادی است که در میهن ما نیز جریان دارد. وظیفه حزب‌ها و نیروهای سیاسی آزادی‌خواه، مترقی، میهن‌دوست و انقلابی مبارزه آگاهانه در جهت فراهم آوردن زمینه‌های همکاری و اتحاد عمل بر بستر منافع توده‌های محروم و واقعیت‌های ملموس جامعه است. با تجهیز و سازمان‌دهی جنبش مردمی بر پایه خواست‌های مشخص و مرحله‌ای، تکیه‌گاه اجتماعی جنبش را باید بازسازی کرد. از این‌رو، مجهز کردن جنبش به تئوری‌ها و نظریات مبتنی بر دمکراتیسم و سازگار با واقعیت‌های امروز جامعه، اولویتی انکارناپذیر است.



متوجه وجود کوچکترین تغییری در فضای سیاسی کشور شده اند که چنین حرف‌هایی را می‌زنند؟ وقتی رژیم حتی به بخش مهمی از نیروهایی که در سر هم بندی فضای

موجود سیاسی نقش آفرین بودند، اجازه فعالیت قانونی نمی‌دهد، آیا زمینه‌ای جدی برای چنین امیدهایی وجود دارد؟ یا این فرصت طلبان پنهان شده پشت ماسک "اصلاح طلبی" با مشارکت در عوام‌فریبی‌های مهندسی شده رایج، در پی تأمین سهم بیشتری از رانت‌های اقتصادی در آینده مورد تصورشان پس از تسلیم کشور به شرکت‌های جهانی برای غارت منابع ملی اند؟

نکته جالب دیگر اینکه در هفته‌های اخیر روزنامه ایران نیز در ویژه نامه "نهال صد روزه" خود میزگردی از نماینده ۵ حزب را منتشر کرد که به نظر می‌رسد هدفش بررسی و توضیح سیاست‌های دولت روحانی در زمینه حقوق احزاب سیاسی در کشور بوده است. در این نشست که شرکت کنندگان آن محمد جواد حق‌شناس عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی و مدیر مسئول سابق روزنامه اعتماد ملی، حمید رضا جلالی پور عضو شورای مرکزی حزب مشارکت ایران اسلامی و مدیر مسئول سابق روزنامه‌های جامعه و نوسازی، امیر محبیان دبیر کل حزب نواندیشان ایران اسلامی و عضو سابق شورای سردبیری روزنامه رسالت، غلامعلی دهقان سخنگوی حزب اعتدال و توسعه و فعال مطبوعاتی و محمدمهدی اسلامی عضو شورای مرکزی حزب موتلفه اسلامی و مدیر مسئول نشریه شما، بودند ضمن مجموعه‌ای از صحبت‌های بی‌پشتوانه چند نتیجه مهمی که بدست آمد یکی این بود که مشکل نبود احزاب در ایران نه از حکومت‌ها و رژیم‌های سرکوبگر که اجازه فعالیت سیاسی را به نیروهای دگر اندیش نداده اند بلکه از خود این احزاب بوده است. غلامعلی دهقان سخنگوی حزب "اعتدال"، درباره نظرات دولت روحانی از جمله می‌گوید: "دهقان: من فکر می‌کنم مادر حدود یک قرن به جز چند استثنا که یکی حزب توده بود، یکی حزب جمهوری اسلامی و دیگری حزب مشارکت بوده باقی احزاب کارکردهای سه‌گانه‌ای را که از احزاب انتظار می‌رود دارا نبوده‌اند ما در حال حاضر فقط کارکرد انتخاباتی را از احزاب مختلف شاهدیم. با شناختی که بنده از آقای روحانی دارم معتقدم ایشان که در شکل‌گیر حزب اعتدال و توسعه هم نظر مثبت داشتند نسبت به فعالیت حزبی در کشور نظر مساعدی دارند. چراکه حزب اعتدال و توسعه بامشورت آقای هاشمی رفسنجانی در سال ۷۸ و تشویق آقای روحانی تأسیس شد و نظر ایشان را که حزب به معنای واقعی در کشور ما وجود ندارد من هم تأخیری می‌پذیرم و باید به این سمت برویم که حزب واقعی داشته باشیم..." معنای حزب واقعی هم از دید این آقایان، تنها جریاناتی هستند که در چارچوب‌های تعیین شده از سوی رژیم و ولی فقیه به مثابه سوپاپ اطمینانی برای حفظ "نظام" سیاسی کنونی عمل کنند.

روشن است که تأمین آزادی‌های سیاسی و حتی حداقلی از الزامات حقوق شهروندی جز با تشکل یافتن بخش بزرگی از کارگران و زحمتکش‌ان و تعدیل قدرت سیاسی سرکوبگر حاکم به وسیله تشکل‌های مردم نهاد قابل اجرا نیست. به همین دلیل مهم‌ترین اقدام دمکراتیک در طی هفته‌های اخیر، نه این بحث‌های بی‌پشتوانه و پا در هوا، بلکه اعتصاب هماهنگ و یکپارچه کارگران معادن چادرملو برای آزادی همکارانشان و تسلیم مراجع حکومتی به این خواست دمکراتیک و آزادیخواه‌شان است.

مبارزه دمکراتیک مردم ایران در آنجاست که رقم می‌خورد و نه در خانه احزاب حکومتی که حتی جرات ندارند خواستار آزادی رهبران در حصری شوند که سال‌ها در چارچوب همین فضای بسته خودی‌ها به فعالیت پرداختند، و با لگدمال شدن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی‌شان در زندان‌های بسته، و بدون کوچکترین ملاحظه و علیرغم وعده آزادی‌شان، هم‌چنان زندانی‌اند.

نمایشی حکومتی یا اقدام واقعی برای فعالیت قانونمند احزاب

به گزارش خبرنگار مهر، اولین نشست "احزاب سیاسی کشور" به دولت حسن روحانی با حضور وزیر کشور و حدود ۵۰ "حزب سیاسی" دعوت شده در تاریخ ۱۴ دی ماه امسال در سالن "پیامبر اعظم" وزارت کشور برگزار شد. برگزاری این جلسه در حالی که حزب مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم اجازه شرکت در این نشست را نیافتند چه رسد به سازمان‌ها و احزاب دگراندیش، که سال‌هاست زیر سرکوب‌خشن و پیگیر دستگاه‌های امنیتی رژیم قرار دارند، جای هیچ‌گونه خوشبینی در زمینه ماهیت و علل سازمان‌دهی این گونه نشست‌ها باقی نمی‌گذارد. برگزاری این جلسه برای هماهنگی و بحث پیرامون لایحه احزاب پس از انتشار منشور حقوق شهروندی و بحث‌های رسانه‌ای پیرامون آن دومین اقدامی نمایشی دولت حسن روحانی است که باعث تحولاتی در میان احزاب برخی نیروهای فرصت‌طلب و کسانی که مدعی اصلاح طلبی هستند، شده است. یکی از فعالانی که در این میان گوی سبقت را از سایرین ربوده و بویژه مورد توجه رسانه‌های اصولگرا واقع شده، مصطفی کواکبیان دبیر کل "حزب مردمسالاری" است. او در مصاحبه‌ای با خبرگزاری تسنیم به تاریخ چهاردهم دی ماه ضمن تبیین موفقیت‌های حزب مطبوعش در سال‌های گذشته و بویژه برگزاری انتخابات اخیر، و در راستای توضیح اصلاحات مورد نظر او، در ادامه این راه، پنج ایراد به پیش نویس قانون احزاب می‌گیرد که اولین آن این است که "این پیش نویس در خصوص انتخابات خنثی است..." و در ادامه مشکلات موجود اضافه می‌کند: "چون براساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی جرایم سیاسی باید با حضور هیئت منصفه سیاسی در محاکم دادگستری رسیدگی شود... اما ما هیئت منصفه سیاسی نداریم، چرا؟ چون جرم سیاسی تعریف نشده است." البته کواکبیان ضرورتی نمی‌بیند اشاره کند که چرا طی این تاریخ طولانی سرکوب و خفقان و محاکمات فرمایشی به شدت غیرعادلانه تعریفی از جرم سیاسی ارائه نشده و چگونه است که در نبود هیئت منصفه سیاسی، علیرغم صراحت قانون اساسی، محاکم جمهوری اسلامی ناعادلانه‌ترین و غیر انسانی‌ترین احکام را صادر و هزاران نفر را به جوخه‌های اعدام یا حبس‌های طولیل‌المدت محکوم کرده‌اند، احزاب و سازمان‌ها را بنا بر منویات خود غیرقانونی اعلام کرده و نابود کرده‌اند و ضمن دستگیری فعالان سازمان‌های غیر دولتی و سندیکاها و اتحادیه‌ها برای بخش بزرگی از نیروهای مخالف و منتقد، پرونده‌سازی و جرم تراشی کرده‌اند، که حزب توده ایران تنها یکی از آن‌هاست.

با داشتن شورای نگهبان منصوب ولی فقیه که خودش مفسر قانون اساسی است، و ابزار حاکمان برای نظارت کامل بر تصویب قوانین جدید را تشکیل می‌دهد، و دارای حق نظارت استصوابی بر کلیه مراحل انتخابات است، چگونه می‌توان تصور یک انتخابات حزبی-گیریم احزاب خودی- و چیزی به نام حقوق شهروندی را عملی دانست؟

تکلیف سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی وابسته به آن یعنی بزرگ‌ترین تشکل سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی و دولت‌سایه‌اش چه می‌شود؟ آیا آنها هم باید بروند پروانه تشکیل حزبی بگیرند یا نصایح افراد درجه‌دومی مانند کواکبیان‌ها را گوش بدهند و از مداخله در امور سیاسی بپرهیزند و بالطبع از رانت‌های میلیارد دلاری اقتصادی سرانش بگذرند؟ آیا ولی فقیه رژیم با آن بارگاه عریض و طولیلی که برای خودش نیروی سرکوب دارد، نیروی ویژه اطلاعاتی دارد، بزرگ‌ترین بخش اقتصادی کشور را در تملک دارد و در همه‌امور، با تکیه و تأکید همین احزاب و همین شخصیت‌های سیاسی، حکم حکومتی اعمال می‌کند، قرار است تن به رقابت انتخاباتی بدهد؟

کواکبیان‌ها برآستی این واقعیت‌ها را نمی‌دانند؟ آیا آن‌ها

برنامه‌های اقتصادی دولت، رودرروی منافع زحمتکشان

اجرای برنامه‌های اقتصادی ضدمردمی‌ای نظیر خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی، تانکون اثرهای ناگواری بر زندگی و امنیت شغلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما برجا گذاشته است. هم‌زمان با توزیع سبید کالا از سوی دولت و همچنین تصویب مواد لایحه بودجه سال آینده، دولت حسن روحانی اجرای فاز دوم "هدفمندی یارانه‌ها" را در دستور کار خود قرار داده است. همان‌گونه که مسئولان دولت احمدی نژاد خود را دولت "عدالت محور" خطاب می‌کردند، کارگزاران دولت روحانی نیز روی لقب دولت "تدبیر و امید" تاکید و اصرار دارند. کارگران و زحمتکشان ایران تناقض عنوان "تدبیر و امید" را در وضعیت معیشتی‌شان و هر شب در چهره غم‌زده کودکان کارشان مشاهده می‌کنند. در روزهایی که هدف مبارزه برحق کارگران دستیابی به مزدی شرافتمندانه، مطابق با قانون و بر اساس نرخ واقعی تورم است، در روز ۹ بهمن ماه، در جلسه دبیران اجرایی خانه‌های کارگر سراسر کشور، معاون دبیر کل خانه کارگر در امور شهرستان‌ها گفت: "مزد تلفیقی می‌تواند میزان تورم واقعی را پوشش دهد... ما در تأمین اجتماعی و وزارت کار به دنبال سهم خواهی نیستیم... عزل و یا نصب مدیران در این سازمان‌ها به ما ارتباطی ندارد"، و در ادامه افزود: "مجموع اعضای سه نهاد کارگری (رسمی) یک درصد از جامعه ۹ میلیون و هفتصد هزار نفری کارگران را هم شامل نمی‌شود." اعتصاب ۲۰۰۰ نفر از کارگران معدن چادرملو در واکنش به تأیید حکم اخراج نماینده‌شان از سوی هیئت تشخیص اداره کار دولت "تدبیر و امید" در اردکان، نشان‌دهنده آگاهی طبقاتی کارگران است. واکنش دولت "تدبیر و امید" به اعتصاب قانونی کارگران، بازداشت ۲۸ نفر از کارگران به‌وسیله "پلیس امنیت شهرستان مبارکه" بود که ۷ نفر از نمایندگان انجمن صنفی کارگران نیز جزو آنان بودند. سخنگوی قوه قضائیه، محسنی اژه ای، اعتراض کارگران معدن چادرملو را "اقدامی برخلاف نظم عمومی" خواند؛ و فرماندار اردکان نیز اعتصاب کارگران را "غیرقانونی" توصیف کرد. فرماندار اردکان ترجیح می‌داد که نماینده کارگران به "تهادهای بالادستی" شکایت می‌کرد. کارگران چادرملو و پلی‌اکریل، در جریان اعتراض‌های مکررشان در ماه‌های اخیر، به ماهیت طبقاتی کارگزاران دولت "تدبیر و امید" و "تهادهای بالادستی"، و همچنین به ماهیت نمایندگان تشکلهای زرد کارگری به‌طور دقیق پی برده‌اند.

در دیدار ۲۱ آبان ماه "مقامات ارشد" دولت حسن روحانی با هیئت اعزامی "صندوق بین‌المللی پول" در تهران، "اعمال اصلاحات در یارانه‌ها... یکی از چالش‌های مورد نظر" بود. بنابر گزارش ۲ بهمن ماه خبرگزاری مهر، در سال آینده درآمد حاصل از اجرای فاز دوم "هدفمندی یارانه‌ها" از محل "اصلاح قیمت کالا و خدمات" و "اصلاح یارانه نان و برق"، به ترتیب ۵۱۹ و ۱۱۳ هزار میلیارد ریال، یعنی کلاً ۶۳۲ هزار میلیارد ریال خواهد بود. تبصره ۲۱ "مصوب هیئت وزیران، حذف یارانه نان" را با عنوان "اصلاح یارانه نان" توصیف می‌کند؛ و به گزارش سخنگوی دولت، نوبخت، قرار است ۱۰ و ۱۲ هزار میلیارد تومان از کل ۶۳ هزار میلیارد تومان، به ترتیب به تولید و به "بخش سلامت اختصاص داده شود". در پاسخ به سخنان خبرنگاری که گفت: "هر وقت اسم هدفمندی یارانه‌ها می‌آید، دست مردان دولت می‌لرزد"، نوبخت از بررسی "سه چهار ماهه" به‌منظور حذف یارانه‌ها، همراه با "دقت عمل"، و وارد نیابردن "شوک" به اقتصاد خبر داد. مطابق گزارش ۲ بهمن ماه ایسنا در رابطه با "نحوه اجرای هدفمندی یارانه‌ها در سال ۹۳"، "نگاه اکثریت مجلس فاصله زیادی با نگاه دولت ندارد و مجلس آمادگی همکاری با دولت را دارد."

برای فریب توده‌ها در آستانه اجرای فاز دوم قانون "هدفمندی یارانه‌ها" و برای استفاده از برنج هندی که "آفازاده‌ها و تجار محترم" وارد کشور کرده‌اند، اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور، ۷ دی ماه، "قانون ارائه سبید کالا را... به دستگاه‌های ذیربط ابلاغ کرد؛ این تصویب‌نامه "کلیه کارگران مشمول قانون کار و تأمین اجتماعی" را شامل می‌شد. نوبخت، سخنگوی دولت، در روز ۱۱ دی‌ماه، از "ارائه سبید کالا در کنار یارانه نقدی به مردم" خبر داد. ربیعی، وزیر کار، در ۱۴ دی‌ماه، از شمول "کلیه افراد شاغل و بازنشسته... [و] کارگران

مشمول قانون کار و تأمین اجتماعی" به دریافت این سبید کالا نیز خبر داد. سه هفته بعد از "ابلاغیه" جهانگیری، اطلاعیه شماره ۱ وزارت صنعت، معدن و تجارت درآمد که در آن شرط دریافت سبید کالا را داشتن درآمد ماهانه‌ای کمتر از ۵۰۰ هزار تومان در ماه اعلام کرد. به عبارتی دیگر، تمام کارگران، حتی کارگرانی که حداقل حقوق ۴۸۷ هزار تومانی به‌اضافه ۶۰ هزار تومان حق مسکن و خواروبار را دریافت می‌کنند، مشمول بذل و بخشش واپس‌گرایان رژیم ولایت فقیه نشدند. بعد از یک هفته، و پس از آن که اکثریتی از مردم شامل دریافت سبید کالا نشدند، کارگزاران رژیم- در هراس از اوج‌گیری نارضایتی همگانی- ضمن اینکه تمام کارگران را مشمول دریافت سبید کالا کردند، ربیعی، ۱۳ بهمن ماه، به خبرگزاری مهر گفت: "متأسفانه بلافاصله فضای رسانه‌ای عجولانه قضات کرد... مگر می‌شود دولت محرومان و اقشار ضعیف را فراموش کند؟" در فرهنگ مسئولان رژیم توزیع سبید کالا، آن هم به شکل بسیار توهمین‌آمیز، حمایت از اقشار ضعیف نامیده می‌شود! در روز ۹ دی ماه، طیب‌نیا، وزیر امور اقتصادی و دارایی "شیوه نامناسب تأمین مالی" برای پرداخت نقدی و اجرای طرح مسکن را علت "افزایش نرخ تورم و کاهش ارزش پول ملی" اعلام کرد، و با وجود ثابت ماندن مبلغ ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی پرداخت نقدی یارانه، پرداخت نکردن ۳۰ درصد سهم تولید، و همچنین پرداخت نکردن سهمیه بهداشت، بدون ارائه هیچ دلیلی، گفت: "کنون دو برابر درآمد ناشی از افزایش قیمت‌ها به مردم پرداخت می‌شود." علاوه بر ویران شدن تولید ملی و بیکاری میلیون‌ها کارگر ایرانی در پی اجرای فاز اول "هدفمندی یارانه‌ها" به‌وسیله دولت پرگماریه ولی فقیه، واقعیت این است که افزایش قیمت حامل‌های انرژی و "کاهش ارزش پول ملی" به یک سوم ارزش آن در مدت کمتر از سه ماه، کاهش بیرحمانه قدرت خرید کارگران و زحمتکشان ایران بوده است.

فراموش نکرده‌ایم که در همایش "بهبود فضای کسب‌وکار" که روز ۱۴ آبان ماه برگزار شد، تیم اقتصادی دولت روحانی برنامه‌های خود را برای "آزادسازی اقتصاد" ایران تشریح کرد. علی طیب‌نیا با اشاره به اینکه "حداکثر ۱۷ درصد واگذاری‌ها در ایران به بخش خصوصی واقعی بوده" اند، اضافه کرد که، در بین ۱۸۹ کشور دنیا، ایران "۱۵۲مین کشور" دارای فضای مساعد برای کسب‌وکار است. فعلاً نحوه تحقیق و دستیابی به چنین آماري را زیر سؤال نمی‌کشیم، ولی برای توصیف "واگذاری‌ها" به بخش خصوصی در سال‌های اخیر، به چهار نمونه واگذاری "۸۳ درصدی" که بنابر نظر طیب‌نیا به بخش خصوصی "واقعی" واگذار نشده‌اند، اشاره می‌کنیم. ایلنا، در گزارشی از مناظره تلویزیونی ۲۸ دی ماه پیرامون مزد ۹۳ و در ارتباط با فروش مخابرات، نوشت: "این بنگاه ۱۲۰۰ میلیارد تومان فروخته شده که سال اول به همین میزان سودده بوده است و تا کنون بدهی دولت از این محل پرداخت نشده است و دولت نتوانسته مالیات درستی از آن‌ها بگیرد." خبرگزاری ایلنا، ۲۸ مهرماه، در گزارشی زیر عنوان: "واگذاری کارخانه ۱۰۰ میلیاردی به قیمت ۱۲ میلیارد تومان"، به نقل از نماینده استان لرستان نوشت: "در سال ۸۹، ۱۲ میلیارد تومان به صورت نقدی دریافت شد و در حالی که ۲۲ میلیارد تومان موجودی انبار بود." باز هم ایلنا، ۱۷ آبان‌ماه، در رابطه با کارخانه کوهرنگ نوشت: "مشکلات این شرکت از وقتی شروع شد که این شرکت از سال ۸۶ به بخش خصوصی واگذار شد... چهار ماه حقوق ۱۳۰ نفر از کارگران... پرداخت نشده است... حق بیمه تأمین اجتماعی کارکنان این شرکت نیز از خرداد ماه سال جاری پرداخت نشده است." مسعود میرکاظمی، وزیر سابق نفت، در رابطه با نحوه "واگذاری" پتروشیمی بیستون- که وزارت اطلاعات پرونده آن را برای بررسی به کمیسیون اصل نود مجلس فرستاده است- در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر، ۲۵ آبان‌ماه، گفت: "اطلاعی از نحوه واگذاری پتروشیمی به برادران ریخته‌گران ندارم... طبق قانون تنها وزرای اقتصاد و دادگستری عضو کمیته واگذاری هستند." اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور و "ضلع سوم آزادسازی" اقتصاد ایران نیز در همایش بهبود فضای کسب و کار، در خلال سخنانش گفت: "بنگاه‌های موفق ما که زمانی در دست دولت بودند و هم اکنون به بخش خصوصی سپرده شده‌اند، در بدترین وضع به سر می‌برند که یک نمونه آن شرکت صدرا بوده که زمانی بیش از یک میلیارد دلار سرمایه داشت و پروژه‌های بزرگی در صنایع دریایی انجام می‌داد." اسحاق جهانگیری ابلاغ نکردن "قانون بهبود فضای کسب‌وکار" از سوی دولت‌های احمدی نژاد را عامل این ویرانی دانست و خواستار مورد توجه قرار گرفتن "بهبود فضای کسب‌وکار" در دور دوم واگذاری‌ها شد. کشتی سازی ایران صدرا که جهانگیری به آن اشاره می‌کند، روز ۲۵ شهریورماه ۸۰۰ نفر از کارگران خود را اخراج کرد. روز ۳۱ شهریورماه تمامی ۱۵۰۰ کارگر این کشتی سازی از کاریبار شدند. بخش عمده این کارگران در استخدام شرکت پیمانکاری انگلی "فرا ساحل" بودند و از ۲ تا ۲۰ سال سابقه کار داشتند.



نسبی برخوردار بود و در بخشهایی مانند نساجی و صنایع دستی، خودروسازی حرف اول را در منطقه می زد. سرمایه داری تجاری دلال و وابسته به سرمایه داری جهانی با استفاده از رانت دولتی و با تکیه بر روابط مافیایی، کمر به نابودی صنعت گرفته است. صنایع تولیدی دولتی به نام خصوصی سازی به آفازاده ها با وام های کلان و بدون ضمانت کافی برای بازپرداخت واگذاری شود و یکی پس از دیگری به تعطیلی کشیده می شود. صاحبان صنایع تولیدی خصوصی هم بدلیل نداشتن توان رقابت با کالاهای ارزان و وارداتی مجبور به کم نمودن ظرفیت تولید و اخراج کارگران و در نهایت توقف تولید می گردند. دود همه اینها با اخراج و بیکاری و در نهایت با بی پشتوانگی به چشم طبقه کارگر می رود.

۴. کسبه جزء و خرده پا در رژیم گذشته از یک حداقل شرایط زندگی و معیشت برخوردار بودند اما به هوای رسیدن به آزادی و استقلال و مساعد شدن شرایط برای رشد و ترقی، در پیروزی انقلاب فعالانه شرکت کردند. امروزه تورم شدید، پایین بودن توان خرید مردم، هزینه های سنگین و رو به افزایش خرید و اجاره مراکز کسب و کار و بهای زیاد آب و برق و گاز و تلفن و در کنار آنها شهرداری و مالیات و... همگی شرایطی سخت را برای آنها فراهم نموده و هر روز بخشی از آنان زیر بار پرداخت اقساط بانکی و وصول نشدن طلبهای خود از مشتریان تنگدست و بیکار به خیل بیکاران اضافه می گردند.

۵. وضعیت حقوق بگیران هم تعریف چندانی ندارد. استادان دانشگاه که قاعدتا بدلیل برخورداری از سطح بالای علم و دانش از مزایای ویژه ای باید برخوردار باشند، نه تنها نیستند، بلکه بدلیل پافشاری بر حفظ جایگاه علم و دانش در جامعه و دفاع آنها از حقوق انسانی و اجتماعی مردم ایران، دسته دسته اخراج می شوند. آموزگاران حق نشست های صنفی خود را ندارند، مبادا از حقوق نادیده گرفته شده شان دفاع نمایند و پرستاران و کارمندان جزء ادارات هم همینطور؛ به استثناء کارمندی در بعضی ادارات که ممکن است درآمدهایی غیر از حقوق قانونی خود داشته باشند، در کل افزایش حقوق کارمندان تناسبی با افزایش نرخ تورم و مخارج زندگی ندارد.

۶. زنان در رژیم گذشته از نابرابری و تبعیض جنسیتی و فقدان قانون مترقی که از حقوق آنها دفاع نماید رنج می بردند، هرچند قانونی هم وجود نداشت که به شکلی چشمگیر از ورود آنها به ارکان مهم جامعه جلوگیری نماید. آنچه که بود و اجرا می شد بیشتر قانونی نانوشته بود. زنان برای دستیابی به حقوقی برابر انسانی و رسیدن به جایگاه واقعی اجتماعی خود در جنبش مردمی و آزادخواهانه ملت ایران فعالانه شرکت نمودند. اما امروز قانونا از حقوق برابر و مساوی محروم گشته اند. زنان علیرغم حضور جدی و گسترده در سطوح مختلف آموزشی و کسب جایگاه بیش از ۳۶ درصدی در مراکز آموزش عالی از فرصتهای بیکار ناچیزی در کسب مشاغل مختلف اداری و مدیریتی و حکومتی برخوردارند. زنان به شکل قانونی از شرایطی برابر با مردان نه تنها در اجتماع بلکه در خانواده ی خود هم محروم گشته اند.

اگر شاخص های پیشرفت و پسرقت اجتماعی در ابعاد گوناگون مورد بررسی واقع گردد آمارها و نمودارها وضعیت خوبی را نشان نمی دهند. موارد بیشمار

کارگران و انقلاب بهمن ۵۷ سی و پنج سال پس از پیروزی انقلاب

بی شک طبقه ی کارگر در مبارزه ای مستمر و پیگیر با ایجاد سندیکاهای کارگری و قبول زندان و شکنجه و ترور، نقش بزرگی در افشای چهره ی ضد مردمی رژیم پهلوی داشته و با اعتصابات و تظاهرات پیوسته ی خود نقش چشم گیری در فروپاشی نظام ستم شاهی ایفا کردند. طبقه ی کارگر در مبارزه ای قاطع دوشادوش اقشار دیگر جامعه ی ایران که خواهان آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بودند، رزمیدند و نظام استبدادی شاهنشاهی را به زباله دان تاریخ انداختند. اگر قبول کنیم که نقش اصلی در مبارزات انقلابی ملت ایران را کارگران، دانشجویان، معلمان، کسبه، اقشارمیانی جامعه، زنان، دانش آموزان و اقشار کم درآمد جامعه، بازی می کردند، نقش طبقه کارگر ایران با برپایی اعتصابات کارگری سراسری و در نهایت بستن شیرهای نفت که گلوگاه اقتصادی شاه بود، در پیروزی انقلاب قابل انکار نیست. شاید همین جایگاه و نقش طبقه ی کارگر و دیگر زحمتکشان ولایه های کم درآمد ایران در پیروزی انقلاب بود که وعده به پای میزحاکمه کشاندن سرمایه داران بزرگ و فئودالها به مردم داده شد.

نگاهی گذرا به شرایط و جایگاه حقوقی و اجتماعی طبقات ولایه های مختلف جامعه ایران در شرایط کنونی

۱. بی تعارف بگوییم، طبقه ی کارگر نه تنها دستاوردی نداشته بلکه تمام دستاوردهایش از شروع صنعتی شدن ایران و پیدایش طبقه کارگر خصوصا از انقلاب مشروطیت به بعد که با مبارزات پیگیر و هزینه های سنگین شامل زندان، شکنجه، اخراج، ترور و جانباختگی به دست آورده بود مورد تهاجم قرار گرفته و برای بازپس گیری آنان برنامه ریزی می شود. مقایسه ی کارگران رسمی و استخدام دائم، کارگران تحت پوشش تأمین اجتماعی، ساعات کار برای تأمین حداقل معیشت و گذران زندگی، امنیت شغلی، حق اعتراض و اعتصاب، حفظ و ایجاد سندیکاهای کارگری، اخراج، حق عیله مندی و سختی کار، ایجاد شیرخورگاه و استراحت و مرخصی برای زنان باردار و بچه دار و از همه مهمتر دستمزد کارگران، نسبت به گذشته همگی سیر قهقریایی داشته است. البته شاید در جاهایی به شکلی نیم بند و بستگی به لطف کارفرمایان، بعضی از آنها جاری باشد. قانون کار احمد توکلی که کارگران را مانند حیوانات به اجاره می داد، با انتقادات و اعتراضات گسترده کارگران به کنار گذاشته شد اکنون جای خود را به قانون کاری داده که استاد شاگردی نمونه ای از آن است و حتی لازم نمی داند کارگران از محتوای آن با خبر باشند. این قانون بین دولت و مجلس دست به دست می گردد تا مبادا بندی در آن به نفع کارگران نداشته به تصویب برسد. سازمان تأمین اجتماعی که حاصل پس انداز کارگران از سالهای ۱۳۰۵ تا به امروز است، به محلی برای تاخت و تاز گروههای سیاسی رقیب برای غارت سرمایه کارگران تبدیل گردیده است. توهین به شعور و شخصیت کارگران و نان و دستمزدشان بازیچه مناظره های جناح های کارگری و کارفرمایی وابسته به وزارت کار در تلویزیون شده است. سندیکاهای کارگری زیر فشار قرار می گیرند، فعالان اخراج و دستگیر و زندانی می شوند، در عوض نمایندگان به اصطلاح کارگری که جز بله گفتن کاری بلد نیستند در شورای عالی دستمزد برای تعیین نان خانواده های کارگری می نشینند.

۲. کشاورزی سخت ترین شرایط تاریخی خود را تجربه می کند. واردات سیل آسای محصولات کشاورزی، باغی و دامی، دهقانان و کشاورزی و دامداری ایران را به ورطه نابودی کشانده است. جمعیت روستاها برای ایجاد شغلهای کاذب و تنگتر شدن نفس شهرنشینان و ایجاد ارتش بیکاران، به حاشیه های شهری رانده می شوند.

۳. سرمایه داری صنعتی در بخش تولید در رژیم گذشته از رونق



وینالی کلیچکو (رهبر مخالفان) و گیدو وستروله (وزیر خارجه آلمان) در میان تظاهر کنندگان اوکراینی

به بازارهای روسیه است. در مقابل، ساکنان بخش‌های غربی کشور، بیشتر از روابط نزدیک اوکراین با اتحادیه اروپا هواداری می‌کنند. عمده‌ترین نیروهای مخالف دولت کنونی اوکراین و هوادار پیوند با اتحادیه اروپا، در سه حزب "وطن" به رهبری تیموشنکو، "ائتلاف دموکراتیک" به رهبری کلیچکو (مشتزن و قهرمان سابق جهان) و حزب فاشیست "آزادی" هستند که دارای پایگاه‌های قوی‌تری در غرب کشور هستند. "حزب آزادی" که نمایندگانی هم در مجلس دارد، در رخدادهای جاری اوکراین نقش ویژه‌ی بازی می‌کند. در اعتراض‌های خیابانی، نیروهای راست‌گراتری مثل "آرمان مشترک"، "ترای‌دنت" (نیزه سه‌شاخه) و "جناح راست" نیز فعالند. بر اساس تحلیل حزب کمونیست اوکراین، نیروهای راست‌گرای "اپوزیسیون" دولت کنونی، نه به خاطر نیازها و خواست‌های برحق مردم، بلکه بر سر کسب قدرت است که وارد این کشمکش شده‌اند و آن را ادامه می‌دهند.

ناآرامی‌های سیاسی-اجتماعی اخیر در اوکراین

ویکتور یانوکویچ، رئیس‌جمهور کنونی اوکراین، ۵ سال پس از پیروزی رقیب انتخاباتی‌اش ویکتور یوشچنکو در پی "انقلاب نارنجی"، سرانجام در سال ۲۰۱۰ میلادی (زمستان ۱۳۸۸ش) به ریاست جمهوری اوکراین انتخاب شد. در دوره ریاست‌جمهوری یانوکویچ، موضوع پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا به یکی از مسائل عمده کشور تبدیل شد. البته در این میان دولت روسیه نیز به شیوه‌های گوناگون در صدد حفظ اوکراین در حلقه کشورهای دوست خود بوده است، و اگر لازم بوده است، برای منصرف کردن دولت اوکراین از نزدیکی به اروپا، حتی در روند مبادلات بازرگانی و گمرکی روزانه مانع‌تراشی کرده است. بالاخره در آخر آبان ماه، دولت اوکراین از امضا کردن قرارداد همکاری و تجارت با اروپا سر باز زد که در واکنش به آن، تظاهرات اعتراضی در کشور به راه افتاد. چنانچه در تحلیل حزب کمونیست اوکراین در این باره آمده است، "یکی از علت‌های اساسی بحران سیاسی در اوکراین، اشتباه بزرگ پرزیدنت ویکتور یانوکویچ در تنظیم و اجرای سیاست خارجی بود. به مدت سه سال، رئیس‌جمهور و دولت اوکراین به مردم اوکراین قول‌هایی برای پیوستن به اتحادیه اروپا دادند. از این گذشته، در تمام این سال‌ها در جریان برداشتن گام‌هایی در مسیر ائتلاف با اتحادیه اروپا، تنش میان روسیه و اوکراین نیز شدت یافت و به مرز تفرقه در میان جامعه اوکراین رسید."

در بحران سیاسی اوکراین، "غرب" و به‌ویژه آلمان که قدرتمندترین عضو اتحادیه اروپاست، تلاش دارد با استفاده از اهرم اتحادیه اروپا، اوکراین را برای تجدید نظر در پیوستن به طرح‌های سیاسی و اقتصادی برلین تحت فشار قرار دهد تا از این طریق نفوذ آلمان در اروپای شرقی گسترش یابد و موضع روسیه ضعیف شود. "ایجاد"، تربیت و حمایت از نیروهای "اپوزیسیون" یکی از راه‌های فشار بر دولت اوکراین برای وادار کردن آن به تسلیم در برابر خواست‌های اتحادیه اروپا و آلمان و به قول رسانه‌های غربی، بازگشت به آغوش آزادی و دموکراسی است. حضور یافتن شخصیت‌هایی مثل گیدو وستروله، وزیر امور خارجه سابق آلمان، نمایندگان اتحادیه اروپا مثل خانم

خطر تجزیه و جنگ داخلی اوکراین را تهدید می‌کند!

نگاهی به نقش نیروهای راست‌گرای خواهان قدرت و دخالت مستقیم "غرب"، اتحادیه اروپا و به‌ویژه آلمان در ناآرامی‌های داخلی اوکراین

رخدادهای اسفبار و نگران‌کننده اخیر در اوکراین همچنان در صدر خبرهای رسانه‌ها قرار دارد. همان‌طور که در نامه مردم شماره ۹۳۶ نوشتیم، آنچه اکنون در اوکراین جریان دارد، از اعتراض‌های مسالمت‌آمیز برای حقوق دموکراتیک و عدالت اقتصادی و اجتماعی فراتر رفته است، و به نبرد ژئوپولیتیکی بزرگی تبدیل شده است که از سوی دو قدرت آلمان و روسیه در اوکراین دنبال می‌شود.

ناآرامی‌های خیابانی در اوکراین از ۳۰ آبان ماه آغاز شد، یعنی روزی که که ویکتور یانوکویچ، رئیس‌جمهور آن کشور، به‌رغم خواست و فشار آلمان و اتحادیه اروپا، از امضای توافق‌نامه همکاری و تجارت آزاد با اتحادیه اروپا سر باز زد و بیشتر به اتحاد بلاروس و روسیه و قزاقستان نزدیک شد. روسیه قول ۱۵ میلیارد دلار وام و فروش گاز ارزان‌تر را به اوکراین داده بود. پیش از این قرار بود صندوق بین‌المللی پول همین مبلغ وام به اوکراین بدهد تا صرف امور اقتصادی کشور کند، ولی چون دولت اوکراین پیش‌شرط این صندوق برای اجرای اقدام‌های ریاضتی و تعدیل ساختاری را نپذیرفت، پرداخت آن وام پس از تحویل ۳ میلیارد دلار اولیه متوقف شد.

مختصری درباره اوکراین

در آستانه فروری اتحاد شوروی، اوکراین پس از فدراسیون روسیه بالاترین تولید ناخالص ملی را در اتحاد شوروی داشت، و صنایع فلزی (متالورژی)، ذغال‌سنگ، فضاپیماسازی و هواپیماسازی، موتورسازی، کشتی‌سازی و کشاورزی پر قدرت و پیشرفته‌ی داشت. در سال ۱۳۷۰- درست پیش از فروری- جمعیت کشور بالغ بر ۵۲ میلیون نفر بود. اما از زمان فروری تا کنون، تولید ناخالص ملی اوکراین ۶۰ درصد افت کرده است. تقریباً همه بخش‌های اقتصادی خصوصی شده است، سطح زندگی افت کرده است و جمعیت کشور هم به ۴۵ میلیون نفر کاهش یافته است و بخش بزرگی از درآمد کشور از فروش مواد خام حاصل می‌شود. در نتیجه اجرای شوک‌درمانی و سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در دو دهه گذشته، فساد و نابرابری و فقر در کشور بیداد می‌کند. در عرصه خارجی، نیروهای آمریکایی و ناتو رهبران "انقلاب نارنجی" را که حدود ۱۰ سال پیش رخ داد، قانع کردند که نیروهای نظامی به افغانستان و عراق بفرستند. همه این عوامل باعث نارضایتی مردم اوکراین از وضع موجود شد. حزب کمونیست اوکراین چند سال پس از فروری مجدداً تشکیلات و سازمان‌های خود را برقرار کرد. این حزب در بخش‌های جنوبی و شرقی اوکراین و به‌ویژه در میان کارگران کارخانه‌های صنعتی، پایگاه گسترده‌ی دارد. در انتخابات دو سال پیش، حزب کمونیست اوکراین ۱۳/۱ درصد آرا را به دست آورد. حزب کمونیست اوکراین ناآرامی‌های اخیر در آن کشور را مداخله اروپا در امور داخلی اوکراین، و کودتایی می‌داند که یکپارچگی کشور را تهدید می‌کند و خطر جنگ داخلی را تقویت می‌کند. این حزب از آغاز خواهان آن بود که درباره برقراری پیوندهای نزدیک‌تر با اتحادیه اروپا، در کشور همه‌پرسی شود. نارضایتی عمومی مردم از وضعیت کشور موجب شد که با شروع اعتراض‌ها، بسیاری از مردم عادی به تظاهرات ضدولتی بیوندند. خشونت پلیس نسبت به تظاهرکنندگان نیز خشم مردم را دوچندان کرد. گفتنی است که به طور کلی ساکنان بخش‌های شرقی و جنوبی اوکراین که زبان روسی در آن رایج است، بیشتر گرایش به موضع دولت کنونی و حفظ روابط با روسیه دارند، زیرا نگران از میان رفتن باقی‌مانده صنعت موجود در آن منطقه هستند که وابسته



جان مک کین (سناتور محافظه کار آمریکایی) و ویتالی کلیچکو (رهبر مخالفان) در تظاهرات کیف.

کلیچکو در زمینه فعالیت‌های دولتی و پارلمانی، از طریق بنیاد آدنوتور و "حزب مردم اروپا" صورت گرفته و می‌گیرد. خود کلیچکو سه سال پیش به برلین سفری کرد که به گفته خودش کمک بزرگی به شکل‌گیری حزبش بود. او حدود شش ماه بعد به دعوت بنیاد آدنوتور دوباره به تورینگن آلمان سفر کرد که در آنجا در مورد تنظیم و اجرای سیاست‌های محلی آموزش دید. کلیچکو پس از نخستین سفرش به آلمان، تا کنون چندین بار، از جمله در پاییز امسال، با مقام‌های دولتی و وزارت امور خارجه آلمان و حتی گیدو وسترووله وزیر امور خارجه آلمان (تا ماه پیش) نیز به طور رسمی دیدار و گفتگو کرده است. گزارش این دیدارها در سند‌های وزارت امور خارجه آلمان منتشر شده است. تابستان گذشته، بنیاد آدنوتور یک دوره آموزشی برای اعضای جوان "ائتلاف دموکراتیک..." برگزار کرد و به آنها شیوه‌های عضوگیری و سیاست‌های انتخاباتی و فعالیت‌های پارلمانی را آموزش داد. همین چند هفته پیش هم سمیناری را برای تشریح و تبلیغ توافق نامه همکاری با اتحادیه اروپا برای اعضای حزب کلیچکو برگزار کرد که به روشنی نشان می‌دهد که چگونه دولت آلمان و نهادهای دست‌راستی آن از ابزاری به نام "ائتلاف دموکراتیک..." به طور مستقیم برای کسب نفوذ در صحنه سیاسی اوکراین استفاده می‌کنند. محافظه‌کاران دست‌راستی آلمان با این دخالت‌های آشکار خود تلاش دارند که زمینه را برای انطباق نظام حقوقی اوکراین با نظام حقوقی آلمان و اتحادیه اروپا، و در هم آمیزی اوکراین با اتحادیه اروپا آماده کنند.

همکاری با "حزب آزادی" اوکراین به رهبری اولگ تیانی‌بوک، که یک حزب دست راستی افراطی شبه‌نازی است، یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت دولت آلمان برای نفوذ در عرصه سیاسی اوکراین و ایجاد و تحکیم پایگاه سیاسی خود در آن کشور است. بهمن ماه گذشته، هلگا شمید و کاترین اشتون، که هر دو از مقام‌های بلندپایه نهاد روابط خارجی و امور امنیتی اتحادیه اروپا هستند، و نیز جان مک کین (سناتور آمریکایی) دیدارهایی با رهبری حزب راست‌گرای افراطی "آزادی" اوکراین داشتند. جالب است که متوسل شدن اعضا و هواداران این حزب به خشونت نیز مشکل و مانعی در راه برقراری پیوندهای نزدیک و همکاری آلمان و اتحادیه اروپا با این حزب نبوده است. خشونت که اکنون کیف و برخی دیگر از شهرهای اوکراین را در بر گرفته است، نه فقط از سوی نیروهای راست‌گرا متوجه نیروهای کمونیست و فعالان سندیکیایی بوده است، متأسفانه به کشته شدن شماری از تظاهرکنندگان به دست پلیس نیز انجامیده است. شمار زیادی نیز از دو طرف زخمی شده‌اند.

دولت آلمان در تلاش برای ایجاد آشوب و سرنگون کردن دولت کنونی اوکراین، لهستان را نیز به یاری گرفته است. همکاری نزدیک آلمان و لهستان در ارتباط با اوکراین، به صراحت در یکی از گزارش‌های شورای روابط خارجی آلمان ذکر شده است. وزیران امور خارجه آلمان و لهستان در بیانیه مشترکی که اخیراً منتشر کردند، "حمایت قاطع خود را از مردم اوکراین اعلام کردند..." که می‌تواند از مزایای همکاری‌های نزدیک اقتصادی و سیاسی با اتحادیه اروپا بهره‌مند شوند." در همین ارتباط، دیپلمات‌های لهستانی به مناسبت‌های

ادامه خطر تجزیه و جنگ داخلی ...

کاترین اشتون، و شخصیت‌های سیاسی راست‌گرای آمریکایی و حتی کانادایی مثل جان مک کین (سناتور جمهوری خواه آمریکا) و جان برد (وزیر امور خارجه کانادا) در میان "اپوزیسیون" معترض به دولت اوکراین، و دیدار و گفتگو با آنها در چند هفته گذشته، هدفی ندارد جز نشان دادن حمایت "غرب" از اپوزیسیون ضد دولتی راست‌گرا و ضد کمونیست، و هدایت آن در جهتی که اتحادیه اروپا و آلمان خواهان آنند. حتی پیمان نظامی "ناتو" هم در اعلامیه‌ی از مخالفان دولت اوکراین حمایت علنی کرد! نکته قابل توجه اینکه به رغم حضور مردم عادی در تظاهرات، اکنون در هسته مرکزی اعتراض‌های ضد دولتی اوکراین نیروهای راست‌گرای قرار گرفته‌اند که بخشی از آنها حتی گرایش‌های فاشیستی نازیستی دارند و مثل رهبر "حزب آزادی" معتقدند که کنترل اوکراین در دست "مافیای مسکو و یهودیان" افتاده است. البته دولت یانوکویچ را هم به هیچ وجه نمی‌شود دولتی مترقی و دموکرات دانست. خصوصی سازی‌ها و رانت‌خواری‌ها و ویژه‌خواری‌های گسترده در این دولت، یکی از زمینه‌ها و علت‌های ناراضی عمیق مردم از وضعیت کنونی است که بیشتر به آن اشاره شد.

در ادامه، به تشریح نقش یکی از دو رقیب اصلی در رخداد‌های جاری اوکراین، یعنی دولت آلمان می‌پردازیم که سعی دارد "فرصت"‌های از دست‌رفته را دوباره به دست آورد و جای پای خود را در شرق اروپا و همسایگی روسیه محکم کند.

مرتب‌آلمانی برای مشت‌زن اوکراینی

بر اساس اطلاعات و شواهد موجود، دولت آلمان به صراحت تمایل خود را برای حمایت از ویتالی کلیچکو و، در نهایت، به قدرت رساندن او از طریق ایراد فشار بر دولت کنونی یا در انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده میلادی (۲۰۱۵) نشان داده است. ویتالی کلیچکو، قهرمان مشت‌زنی سنگین‌وزن جهان که مدتی پیش از دنیای مشت‌زنی خداحافظی کرد، رهبر حزب دست‌راستی "ائتلاف دموکراتیک برای اصلاح اوکراین" یا UDAR است (البته نام خودش هم جزو عنوان حزب است که در اینجا نیاوردیم) و در حال حاضر نماینده این حزب در پارلمان اوکراین است. دیدارهای مکرر شخصیت‌هایی مثل گیدو وسترووله (وزیر امور خارجه آلمان) و خانم کاترین اشتون با کلیچکو هدفی جز اعلام حمایت از او و تقویت او و "اپوزیسیون" طرفدار پیوند با اروپا نیست، حتی اگر این پشتیبانی به ایجاد بحران سیاسی و آشوب و خشونت و کشته شدن مردم بینجامد. سناتور آمریکایی جان مک کین که اواخر آذر ماه و در بجهوه اعتراض‌های خیابانی به کیف، پایتخت اوکراین، رفته بود و با رهبران راست‌گرای مخالف دولت اوکراین نیز نشستی داشت، به صراحت گفت: "من به آنچه مردم اوکراین می‌کنند افتخار می‌کنم. به اعتقاد ما آینده اوکراین در پیوستگی با اروپاست."

حزب دست‌راستی "اتحاد دموکرات مسیحی" خانم انگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، و نیز "حزب مردم اروپا" که ائتلافی از حزب‌های محافظه‌کار اروپاست، ویتالی کلیچکو را به عنوان نماینده خود در اروپا انتخاب کرده‌اند و وظیفه متحد کردن "اپوزیسیون" دولت در بیرون و درون دولت را به او محول کرده‌اند. کلیچکو نه صرفاً متحد آلمان، بلکه تربیت شده سیاستمداران آلمانی است. حزب "ائتلاف دموکراتیک..." کلیچکو که زیر نظارت حزب "اتحاد دموکرات مسیحی" خانم مرکل پایه‌گذاری شده است، فعالیت رسمی و جدی خود را سه سال پیش آغاز کرد. حزب کلیچکو از حمایت مالی و آموزشی گسترده محافل محافظه‌کار اروپا، از جمله بنیاد کنراد آدنوتور برخوردار است، و حتی گفته می‌شود که به فرمان این بنیاد تأسیس شده است. این بنیاد از سازمان‌های همبسته با "اتحاد دموکرات مسیحی" است که در سراسر دنیا نیز شعبه دارد و اندیشکده رسمی "حزب مردم اروپا" است. تربیت‌کادرهای "ائتلاف دموکراتیک..."

ادامه خطر تجزیه و جنگ داخلی ...

گوناگون با نمایندگان "حزب آزادی" دیدار و گفتگو کرده‌اند. این حزب خود را وارث سنت‌های "سازمان ناسیونالیست‌های اوکراین" (از هواداران نازی‌ها) و "ارتش شورشی اوکراین" می‌داند. جالب اینجاست که همین "ارتش..." در جنگ جهانی دوم در کنار نیروهای نازی جنگید و نزدیک به صد هزار لهستانی یهودی و مسیحی را قتل عام کرد، و حتی هنوز هم این سازمان در لهستان به طور رسمی یک "سازمان جنایتکار" شناخته می‌شود. اما همه اینها باعث نشده است که راستگرایان آلمانی و هم‌دستان لهستانی‌شان از حمایت خود از راستگرایان افراطی "حزب آزادی" دست بکشند. کلیچکو نیز که در ظاهر خود را به اصطلاح "متدل و میانه‌رو" معرفی می‌کند، از بهره‌گیری از نیروهای راست‌افراطی و خشونت‌گرای "حزب آزادی" برای پیشبرد هدف‌های خود، از جمله خواست کناره‌گیری دولت کنونی اوکراین که در نشست دولت با مخالفان در روز ۲۲ آذر مطرح شد، ابایی ندارد. پُر و بال دادن به این نیروهای خشونت‌گرا بازی کردن نیروهای "اپوزیسیون" با آتشی است که چه‌بسا در آینده دامن خود آنها را نیز بگیرد. پنج‌شنبه ۳ بهمن ماه، و پس از کشته شدن دو تن از تظاهرکنندگان، رئیس‌جمهور یانوکویچ با کلیچکو و دیگر رهبران دیدار کرد تا راه‌حلی برای توقف خشونت و حل‌وفصل مسائل پیدا کنند.

همان‌طور که در بیانیه‌های توضیحی حزب کمونیست اوکراین آمده است، از یک سو، وضعیت وخیم اقتصادی اوکراین، از جمله بیکاری و فساد دولتی و گرانی و فقر، و نیز عدم مراجعه دولت اوکراین به آرای عمومی در مورد توافق نامه همکاری با اتحادیه اروپا، و از سوی دیگر، فعالیت‌های خرابکارانه نیروهای دست‌راستی و راستگرایان افراطی و مداخله مستقیم و غیرمستقیم کشورهای خارجی در امور داخلی اوکراین، وضعیت ناهنجار و خطرناکی را در آن کشور به وجود آورده است. به‌رغم پذیرش استعفای نخست‌وزیر و هیئت وزیران از سوی یانوکویچ، لغو برخی از قوانین مربوط به تظاهرات، و مذاکره دولت با معترضان و دعوت از آنها به شرکت در دولت، همچنان وضعیت وخیمی در کشور وجود دارد و خطر تجزیه و جنگ داخلی این کشور را به طور جدی تهدید می‌کند. پیامدهای وقوع هرگونه مناقشه نظامی در اوکراین، به احتمال قوی منحصر به آن کشور نخواهد بود و با توجه به موضع چین در برابر سلطه‌طلبی آمریکا و متحدانش در آن منطقه، ممکن است پای نیروهای خارجی به این کشمکش کشیده شود. مداخله کشورهای خارجی در اوکراین باید فوراً قطع شود، خشونت باید هرچه زودتر پایان یابد، و نیروهای مترقی و طرف‌های درگیر باید از راه مذاکره و روش‌های مسالمت‌آمیز و در پیش گرفتن شیوه‌های قانونی و حقوقی - از جمله دادن خودمختاری بیشتر به استان‌ها و همه‌پرسی درباره پیوستن به اتحادیه اروپا - راه‌حل مناسبی را که منافع ملی و خواست‌های واقعی مردم برای یک زندگی بهتر را تأمین کند، بیابند و اجرا کنند.

ادامه کارگران و انقلاب بهمن ۵۷ ...

غیراخلاقی در استفاده از تظاهر، پیدایش مافیا و پدرخوانده‌ها در پتروشیمی، خشکبار، شکر، نفت، فولاد و ظهور رفیق دوست، شهرام جزایری، بابک زنجانی، محمود رضا خاوری و آخرین نمونه رضا ضرابی که نه تنها به اقتصاد، بلکه به اقتصاد منطقه نیز لطمات بیشمار زده‌اند. رشد بی سابقه فساد و فحشا به علت بیکاری و فقر شدید، گسترش استفاده از مواد مخدر، آمار بالای خودکشی خصوصاً در زنان و دختران، آمار بالای تصادفات جاده‌ای به علت ورود بی رویه ی ماشین به بازار بدون در نظر گرفتن ظرفیت جاده‌ای و عدم گسترش کافی ناوگان حمل و نقل عمومی به روز.

حوزه ی فرهنگ و هنر و ادب هم حکایات خود را دارند. درحالی که داد تهاجم فرهنگی به هوا رفته کار در این حوزه‌ها بسیار سخت می‌باشد و هر روز با موانع و ممانعت‌های بیشتری روبرو هستند. دولت نه می‌تواند از استفاده از اینترنت و کامپیوتر چشم‌پوشی کند و نه گسترش آن و آزادی کاربران را تن می‌دهد. آزادی در بخش رسانه‌های گروهی، کتب و نشریات و اطلاع‌رسانی مستقل بسیار محدود و هزینه بر می‌باشد تا جایی که گروه چشمگیری از زندانیان ما را فعالان رسانه‌ای، خبررسانی و خبرنگاران و روزنامه‌نگاران تشکیل می‌دهند. فعالیت احزاب سیاسی منتقد به شدت کنترل می‌شود به حدی که در دوران پس از انقلاب رسیده است تا جایی که احزاب وابسته به شخصیت‌های درون نظام اما منتقد هم غیرقانونی اعلام می‌گردند. از ایجاد تشکلهای صنفی و مستقل خصوصاً سندیکاهای کارگری، دانشجویی، زنان و اقشار پایین جامعه به شدت جلوگیری می‌شود و تشکلهای موجود نیز تحت فشار می‌باشند. تعداد زیادی از اعضای سندیکاهای کارگری، انجمن‌ها و تشکلهای مستقل دانشجویی، زنان فعال در حوزه حقوق بشری و حقوق زنان، در حال حاضر در زندان به سر می‌برند. دفاع از حقوق کسانی که حقوقشان نادیده گرفته می‌شود نیز بدون هزینه نیست و کم نیستند وکلای مستقل و با وجدان که به دلیل دفاع از کارگران و دانشجویان و فعالین سیاسی مورد تهدید قرار می‌گیرند و یا به زندان محکوم می‌گردند و از شغل و کالت محروم می‌شوند.

درآمد سرشار نفت که ثروت ملی همه ما است، در انحصار حکومت است و نیازی به جوابگویی در مورد مقدار درآمد حاصل از نفت و چگونگی هزینه‌ی آن به مردم نمی‌بینند. ما با دارا بودن ذخایر عظیم نفت و پتروشیمی و درآمد حاصل از آن نمی‌دانیم چرا برخلاف قانون اساسی، مدارس به بخش خصوصی واگذار می‌شود، چرا شهریه دانشجویان و هزینه‌های آموزش عالی سرسام آور شده، چرا هر روز بیشتر از خدمات درمانی کاسته می‌شود و کلیه فروشی عادی می‌گردد، چرا هر روز از تعداد تامین اجتماعی شدگان کاسته می‌شود و برای کارگران تحت پوشش تامین اجتماعی فرانشیز برقرار می‌شود؟ به زبان دیگر نفت نه تنها به فرصتی برای رشد و شکوفایی علمی، رفاهی و اقتصادی تبدیل نگردیده بلکه برعکس به وسیله‌ای برای نادیده گرفتن حقوق مردم بدل گشته است. این ثروت عظیم که متعلق به همه مردم با سهمی برابر می‌باشد بدون توجه به رنگ، نژاد، قوم، مذهب و جنسیت، متأسفانه اکنون به ثروت شخصی عده‌ای قلیل سرمایه‌دار مافیایی تبدیل شده، که بدون توجه به حق مردم از این ثروت استفاده کرده، بذل و بخشش می‌کند و مانند گنج شخصی بر خزانه‌ی اشخاص خاص اضافه می‌گردد. ناگفته نماند که بخشی هم برای خفه نمودن اکثریت مردم که خواهان آزادی، برابری عدالت اجتماعی و رشد و شکوفایی علمی، اقتصادی فرهنگی و هنری هستند، هزینه می‌گردد.

سوال این است: با توجه به شرایط کنونی، وظیفه اکثریت مردم که حقوق شناخته شده شان در قانون اساسی پایمال گشته، چیست؟

ساده ترین و اصولی ترین جواب را می‌شود در یک کلمه خلاصه کرد: «اتحاد»

فقط باید توجه داشت اتحاد، یک امر انفرادی و شخصی نیست، اتحاد یعنی جمع شدن در تشکلهای صنفی، انجمنهای مردمی و سازمانهای حقوق بشری، سیاسی، فرهنگی، هنری و ادبی. طبقه ی کارگر در این شرایط بیشترین فشارهای اقتصادی، بی قانونی و وضع قوانین ضد کارگری، ناامنی شغلی، نابرابریهای اجتماعی را تحمل نموده، باید هرچه بیشتر و قاطع تر بر ایجاد سندیکاهای کارگری پافشاری نماید و همچنین در حفظ تشکلهای موجود و فعالیت نمودن آنها بکوشد، همراه با برنامه ریزی آگاهانه و صحیح برای اتحاد با اقشار دیگر جامعه که خواهان به دست آوردن حقوق حقه ی خود می‌باشند. امروزه شلاقی به نام هدفمند نمودن یارانه ها جان و حیثیت کارگران و اقشار میانی و کم درآمد جامعه را نشانه رفته است. گرانی هر روزه با سیر صعودی قیمت ها آخرین رمق را از مردم کم درآمد گرفته و این کارگران و مردم فقیر و کم درآمد هستند که جیب خالی آنها اجازه ی انبار اجناس و کالاهای اساسی را به آنها نمی‌دهد و در نهایت هرچه گرانی بیشتر، سفره ی آنها خالی تر و امیدها بی رمق تر. این موضوع می‌تواند به اتحاد عملی بین کارگران و اقشار دیگر فقیر و کم درآمد منجر گشته و به این تجاوزات به حقوق خود به شکلی گسترده، سازمان یافته و منسجم اعتراض نمایند، تا بیش از این شاهد درماندگی و شرمندگی در مقابل خانواده‌هایمان نباشیم.

به نقل از ماهنامه "پیام سندیکا"
شماره ۲۶، بهمن ماه ۱۳۹۲

ادامه زنو ۲ مرده است ...

زیر پوشش رژیم، و همچنین تغییرها در پست‌های دولتی، این تصور را به وجود آورد که چیزی پیش نمی‌رود. از سوی دیگر، خشونت بی‌بندوبار و وحشیانه (قتل غیرنظامیان) از سوی گروه‌های اسلام‌گرا با نام "جهادگران" همچون "دولت اسلامی عراق و شام" و یا "جبهه نصرت" سیمای مخالفان رژیم سوریه را در مجموع لکه‌دار کرد: تصویری از آن‌ها که به سبب جنگ بین خودشان و همچنین افزایش عده آوارگان در حال گریز از ناحیه‌های جنگ‌زده و تخریب‌دهنده‌ها و شهرها، پیش‌تر از این نیز لکه دار شده بود.

بنا بر این، هر دو طرف به آتش‌بسی موقت نیاز مبرم داشتند، و شاید آتش‌بسی با توافق آمریکا و روسیه به منظور بازنگری شرایط سوریه و همچنین تمام خاورمیانه و بررسی سهم هر یک از منابع انرژی کشف‌شده در حوزه شرق مدیترانه. نیاز به این آتش‌بس بود که راه را برای نشست "زنو ۲" هموار کرد.

و چون مسئله بر سر آتش‌بس است، طرف‌های درگیر و قدرت‌های بزرگی که از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند، قصد پیشبرد راه حلی سیاسی را ندارند. به همین دلیل است که شکست کنفرانس "زنو ۲" را انتظار داشتیم، به خصوص که رژیم سوریه و مخالفانش که از سوی "اتحاد میهنی" نمایندگی می‌شدند، از بسیاری لحاظ شباهت‌هایی فراوان با هم دارند: نه تنها مجموعه‌یی از برجسته‌ترین نمایندگان بورژوازی بزرگ سوریه اند، بلکه در طرفداری از سیاست‌های نولیبرالی اقتصادی (و اجتماعی) حمایت‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول، دارای موضع‌های مشترک‌اند، یا به عبارتی، همان سیاست‌هایی که سه سال پیش موجب بروز بحران در سوریه شد.

ما آینده را چگونه می‌بینیم؟

بنابراین، بر پایه همه این دلایل‌ها، کنفرانس "زنو ۲" نمی‌تواند پاسخگوی آرمان‌های مردم سوریه - به‌طور عمده آرمان دستیابی به آتش‌بسی از برای به‌وجود آمدن شرایط به‌منظور رسیدن به راه حلی سیاسی - باشد. برای این کار دو مشکل دیگر وجود دارد که باید به‌سرعت حل شوند: مشکل نخست، نگرانی در رابطه با وضعیت پناهندگان سوری است که بر اساس گزارش‌های سازمان ملل متحد در پایان سال ۲۰۱۳، عده‌شان در حال حاضر بیش از نه میلیون نفر است. همین گزارش، هزینه سالانه این پناهندگان را ۵۴ میلیارد دلار پیش‌بینی کرده است که از وخامت اوضاع نه تنها در اقتصاد سوریه، بلکه در کشورهای همسایه (به‌ویژه در لبنان) نشان دارد. مشکل دوم، در رابطه با بازسازی سوریه است که هزینه آن تا به امروز، بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده و اگر جنگ در منطقه‌های کنونی و دیگر منطقه‌ها گسترش یابد، این هزینه هم افزایش خواهد یافت. اگر ما تجربه جنگ آمریکا بر ضد عراق و یا حتی تجربه لبنان در پی جنگ داخلی (که مرکز شهر بیروت ویران شده، به شرکت "سولیدر" متعلق به رفیق حریری، رئیس سابق دولت سپرده شد) را در نظر بگیریم، اگر ما نقش منفی کشورهای عربی و قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری در بدهی عظیمی که به‌دستور بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به مردم لبنان تحمیل شد را به‌خاطر آوریم، خواهیم گفت که سوریه به فرار از چنین سرنوشتی قادر نیست و در محاصره نیروهای امپریالیستی و روسیه قرار می‌گیرد، که از یک سو به بی‌ثباتی اقتصادی کشانده می‌شود و از سوی دیگر به تشدید تنش‌های مذهبی و فرقه‌ای گرفتار خواهد آمد.

واضح است که چنین وضعیتی از تحقق یافتن آرمان‌های تغییرخواهانه مردم سوریه مانع خواهد شد، زیرا آنچه که نمودار آینده است (در افق مشاهده شدنی است) یا بازگشت [عقب‌نشینی] رژیم یعنی کنونی به‌خاطر ترس از اسلام‌گرایان افراطی است، و یا دست‌یافتن به اجماعی بین رژیم کنونی و نمایندگان بورژوازی بزرگ مخالفش خواهد بود. و در هر دو حالت، افق تغییرهای دمکراتیک آینده به دلیل ضعف پویایی نیروهای پیشرو که تنها نیروهایی‌اند که تغییرهای اساسی را خواستارند، تاریک است.

به نقل از مجله دوهفتگی "النداء"، ۱۱ بهمن ماه (۳۱ ژانویه ۲۰۱۴)

اعدام آموزگاران و فعالان فرهنگی: هدیه دولت "تدبیر و امید" به مردم عرب

نخستین سفر استانی روحانی (رئیس جمهور) و کابینه امنیتی "تدبیر و امید" به استان خوزستان، همان گونه که کارنامه تاکنونی این دولت نشان داده است، جز سرکوب و اجرای حکم‌های جابرانه اعدام معلمان و فعالان فرهنگی عرب برای ساکنان و مردم بومی این بخش از میهن مان ره آوردی نداشته است. هاشم شعبانی وهادی راشدی، دو معلم جوان عضو مؤسسه فرهنگی "الحوار" در شهر رامشیر (خلفیه)، که از روزهای آغازین آذرماه از زندان کارون اهواز به مکانی نامعلوم منتقل شده بودند، اعدام شدند. به خانواده‌های رنج‌دیده و دراضطراب‌شان که چشم‌انتظار خبری از وضعیت فرزندان‌شان بودند خبر اعدام آنان را تلفنی دادند، بی آنکه جسدایشان را تحویل دهند و یا نشانی از گورایشان بدهند.

هاشم شعبانی، معلم، شاعر، و فعال فرهنگی، و یار و همکارش مهدی راشدی، به‌همراه سه عضو دیگر این مؤسسه فرهنگی (محمدعلی عموری،



جابر البوشوکه، مختار البوشوکه) در حدود یک سال و نیم پیش از اجرای حکم، به اعدام محکوم شده بودند.

اجرای حکم اعدام‌ها پی‌آمد سفرهای منطقه‌ای ظریف (وزیر خارجه) و سخنرانی روحانی به زبان عربی و تهدید مردم اهواز به کشیدن شمشیر و فرود آوردن سرنیزه، و سرانجام، مخالفت اکثر اعضای فرهنگستان زبان فارسی با آموزش به زبان‌های مادری خلق‌ها در ایران بودند که از ادامه سیاست‌های سرکوبگرانه و امنیتی نسبت به ملیت‌های (خلق‌های) ساکن ایران نشان دارد.

حزب توده ایران در دوران انتخابات مهندسی‌شده اخیر و پس از آن، بارها با تحلیل خاستگاه و عملکرد دولت روحانی، شعارهای: "تدبیر و امید"، "نگاه غیرامنیتی" به ملیت‌های ساکن ایران، رعایت "حقوق شهروندی"، را فاقد ضمانت اجرایی و محملی برای اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی دانسته است.

اینک و پس از سفر روحانی به داووس و سخنرانی نماینده حکومت ولایتی (رئیس جمهور تدبیر و امید) و دعوت او از محفل‌های سرمایه‌داری حاضر در مجمع جهانی اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در ایران، امیدهای واهی برخی از نیروهای اپوزیسیون به عدالت و تدبیر و امید رژیم ولایت فقیه بیش از پیش رنگ می‌بازد.

حزب توده ایران، همراه با ابراز همدردی با خانواده‌های قربانیان رژیم ولایتی، خصوصاً خانواده‌های فعالان فرهنگی و آموزگاران اعدام شده عرب، برخورد امنیتی و سرکوبگرانه حکومت اسلامی به خلق‌های ساکن ایران به‌شدت محکوم می‌کند و این سیاست‌ها را بزرگ‌ترین مانع در راه همبستگی خلق‌های ایران می‌داند.



مردود دانست و تاکید کرد که سوریه برای دفاع از خود هر کاری که لازم باشد، بدون توجه به اظهارات و فریادهای برخی، انجام خواهد داد. این دو موضع متضاد را در سخنرانی‌های نمایندگان آمریکا و روسیه و همچنین همه کسانی که در جلسه گشایش کنفرانس "ژنو ۲" شرکت داشتند، نیز می‌توان شنید.

در واقع، وزیر امور خارجه عربستان، سعود فیصل، و همراه او، یعنی دبیرکل "اتحادیه عرب"، به موضع‌گیری‌های احمد جریا پیوستند، و به نوبه خود این موضع‌گیری‌ها را به جان کری پاس دادند که در حکم مقدمه‌یی برای راه حلی سیاسی در سوریه خواستار استعفای بشار اسد بود. برعکس و در تضاد مشخص با آن، سرگی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، در مورد "هرگونه راه حل تحمیل شده از خارج"، به ویژه در شرایط مشکلی که کشورهای منطقه در آن قرار دارند، هشدار داد.

انگیزه‌های آشکار و انگیزه‌های ضمنی

همه این‌ها، این پرسش را پیش می‌آورد که، چرا کنفرانس "ژنو ۲" تشکیل شد و چه دلیل‌های ضمنی‌ای رژیم سوریه و مخالفان مقیم خارج رژیم سوریه را به ملاقات با همدیگر وادار کرد؟ که بلا فاصله هم در میان "کارشناسان" اعلام کنند که به هر گونه راه حل واقعی مخالفند؟

بدیهی است که علت اصلی، با آنچه در سرزمین سوریه می‌گذرد مرتبط است. رژیم بشار اسد و همچنین مخالفان آن، بر اساس پیش‌بینی‌هایی پیرامون جنگ شش ماهه اول سال ۲۰۱۳، روی تغییرات نظامی محتمل پیش از شروع کنفرانس حساب می‌کردند. با این حال، و با وجود درگیری‌های شدید در اطراف شهر حلب و نزدیک مرزهای لبنان، دو طرف درگیر نتوانستند کوچک‌ترین تغییری به نفع خود در موازنه نیروها ایجاد کنند. در واقع، پیروزی رژیم در قصیر، آن چنان که برخی پیش‌بینی می‌کردند، به پیروزی‌های بیشتر به‌ویژه در منطقه‌های کلامون و آلپ منجر نگردید. اضافه بر این، شدت یافتن مشکل‌های اقتصادی و اجتماعی، گسترش نقش مافیای

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

۱۰/۰۰۰ کرون

به یاد رفیق یعقوب

"ژنو ۲" مرده است زنده باد ژنو بعدی!

نوشته: ماری ناصیف - دیس، معاون دبیرکل حزب کمونیست لبنان

همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، کنفرانس "ژنو ۲" در رابطه با بحران سوریه به شکست انجامید، زیرا تدارکات این کنفرانس - که در خلال سال ۲۰۱۳ بارها به تعویق افتاده بود - به‌منظور ارائه پیش‌نویسی برای یافتن راه حل سیاسی‌ای ممکن کوچک‌ترین روزنه‌یی نمی‌گشود. باید گفت که، هر دو مجری این کنفرانس، یعنی ایالات متحده و روسیه، در مورد خط واصلی راه حل مورد انتظار، اختلاف نظر دارند: در وهله اول درباره سرنوشت بشار اسد در پایان دوره ریاست جمهوری‌اش (ماه مه ۲۰۱۴) که قرار است در نظر گرفته شود، یا همین‌طور در مورد رژیم سیاسی‌ای که بنیاد بر آینده در سوریه مستقر گردد با یکدیگر توافق ندارند. علاوه بر این، آن‌ها پیرامون شرکت ایران در کنفرانس اختلاف نظر اساسی دارند، به‌ویژه در پی وضعیت انفجارآمیز در اوکراین و مداخله آمریکا (و نه فقط اروپائی‌ها) در امور داخلی این کشور - که از متحدان روسیه محسوب می‌شود - به منظور در محاصره قرار دادن این کشور [روسیه]، این اختلاف نظر وخیم‌تر هم شده است.

اگر به همه این مسئله‌ها اختلاف‌های میان جناح‌های گوناگون مخالف با رژیم بعثی سوریه و جنگ‌های خونین بین آن‌ها (به‌سبب مداخله عربستان سعودی و ترکیه) را اضافه کنیم، می‌توانیم بگوییم "ژنو ۲" هم همان سرنوشتی را پیدا خواهد کرد که دو کنفرانس قبلی دچارش شدند و همراه با صدور بیانیه‌یی که هرگز عملی نخواهد شد به کارش خاتمه خواهد داد.

طرف‌های گفت‌وگو، در گیرودار شرایطی نامطلوب

اگر آنچه در سالن‌های کنفرانس "ژنو ۲" گذشته است را دقیق‌تر مطالعه کنیم، فقط با سخنان خصمانه روبه‌رو می‌شویم. در واقع نه لحن بیانات و نه محتوای آن‌ها - چه از جانب هیئت نمایندگی دولت سوریه و چه از سوی کشورهای حاضر در موتور - نمی‌توانست کوچک‌ترین روزنه امیدیی به‌وجود آورد. شواهد این نتیجه‌گیری به‌قرار زیر است:

ابتدا از مخالفان سوریه شروع می‌کنیم. آنانی که مقیم خارج از کشورند (به‌طورعمده در ترکیه) و زیر نظارت آمریکا عمل می‌کنند، تنها روی یک نقطه پافشاری می‌کردند، بند هشتم بیانیه کنفرانس "ژنو ۲": تشکیل دولت انتقالی‌ای که، به‌قول "احمد جریا"، عملی ساختن راه حل سیاسی‌ای را بتواند تسهیل کند. و همین آقای جریا اضافه می‌کند که، نمایندگان دولت سوریه باید مدرکی را امضا کنند که بنابر آن، اختیارات رئیس جمهوری سوریه به چنین دولتی واگذار شود، یعنی دولتی که بعد مأموریت خواهد داشت که اسد و تمام همراهانش را به جرم جنایت‌هایی که به آن متهم شده‌اند به پای میز محاکمه بکشاند. از سوی دیگر، وزیر امور خارجه سوریه ولید معلم، در مقابل، با حمله به مخالفان، آنان را به خیانت متهم می‌کند، زیرا به‌قول او آنان خودشان را به اسرائیل فروخته‌اند و جنگ تروریست‌ها بر ضد سوریه را تسهیل کرده‌اند و می‌خواهند به این عمل جنیه قانونی بدهند. علاوه بر این، آقای معلم هرگونه بحث درباره دولت موقت - به این دلیل که "این مردم سوریه‌اند که به رئیس جمهور حقانیت می‌بخشند" - را

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس‌های پستی:
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 940
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

10 February 2014

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX